

گاه‌شمار و علت‌های ریشه‌ی کاهش اخیر قیمت نفت



نشانه‌های اولیه و نقطه عطف

روز یکشنبه ۱ تیر ۱۳۹۳ (۲۲ ژوئن ۲۰۱۴) دو کشتی نفتکش در بندر طبرق در شمال شرق لیبی، ۱٫۳ میلیون بشکه نفت خام بار زدند، که کارشناسان اقتصادی و نفتی، آن را نشانه پایان رونق ده ساله بازارهای نفتی دانستند. سه روز پیش از آن، قیمت نفت پایه «برنت» (Brent) تقریباً به ۱۱۶ دلار در بشکه رسیده بود، که بالاترین میزان در آن سال بود. پس از آن بود که کاهش بی‌وقفه قیمت نفت آغاز شد به طوری که در هفت ماه بعدی، قیمت نفت خام بیشتر از ۶۰ درصد کاهش یافت.

امروز که به رویدادهای آن روزها می‌نگریم، می‌بینیم که بازگشایی و آغاز به کار دوباره میدان‌های نفتی و بندرهای لیبی، که ماه‌ها بود بر اثر ناآرامی‌های ناشی از مداخله و جنگ از کار افتاده بودند، از لحاظ زمانی، نقطه عطفی در تغییر وضعیت بازار نفت جهانی بود. تولید نفتی لیبی، که از حدود ۱٫۸ میلیون بشکه در روز پیش از وقوع جنگ، به ۲۵۰ هزار بشکه در روز در ماه‌های فروردین، اردیبهشت و خرداد افت کرده بود، از تیر ماه و در سه ماه بعدی به حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت. اهمیت این افزایش

ادامه در صفحه ۸ تا ۱۲

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۰ بهمن ۱۳۹۳
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

سازماندهی و اتحاد عمل شرط ضرور مبارزه طبقه کارگر در مرحله کنونی

روندی را که دولت برآمده از کودتای انتخاباتی ۸۸ برای حذف باقیمانده مواد حمایتی قانون کار پیش می‌برد، با بکارگیری رهبران تشکیلات زرد کارگری و مجلسی سرسپردگان به ولایت، دولت برآمده از مهندسی انتخابات ۹۲، یک قدم دیگر به پیش برد. روز ۶ بهمن‌ماه، خبرگزاری مهر از تصویب «تغییراتی در یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مواد قانون کار» در مجلس با «قاطعیت آراء» خبر داد، و افزود، در صورت تصویب در شورای نگهبان تغییرات فوق «قابلیت اجرایی به خود» خواهد گرفت. فساد و بهره‌کشی حداکثری خصلت ذاتی سرمایه‌داری است. ولی دولت «تدبیر و امید»، نظر «قانونی» کردن فساد عربان و بهره‌کشی ظالمانه دولت احمدی‌نژاد، «دولت نمونه جهان» را دارد. اصلاح قانون کار توسط وزیر کار امنیتی رژیم ربیعی، بخش جدایی‌ناپذیری از اجرای سیاست‌های اقتصادی دیکته شده توسط نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای آزاد سازی اقتصاد کشورمان است. حذف یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت‌ها با ترفند هدفمند کردن یارانه‌ها، چپاول اموال ملی از طریق خصوصی سازی، گسترش مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برای به اسارت کشیدن کارگران و ارزان

ادامه در صفحه ۲

آغاز مبارزه برای اصلاحات واقعی، در یونان!

در صفحه ۱۶

از شعارهای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تا حاکمیت رژیم سراسری فاسد، ضد مردمی و استبدادی ولایت فقیه تأملی بر سرنوشت دردناک انقلاب بهمن ۱۳۵۷



سرمایه داری ملی فراهم آمد. طبقه کارگر در روند بغرنج و متضاد بسط مناسبات سرمایه داری وابسته از رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه ای برخوردار شده بود که به آن وزن اجتماعی مهمی در ساختار طبقاتی کشور می بخشید. رشد سرمایه داری وابسته و فاسد حاکم به تشدید دره عظیم میان فقر و ثروت در جامعه ما منجر گردید و شکاف ژرف بین رژیم شاه و طبقات و قشرهای دمکراتیک جامعه را فزونی بخشیده و ادامه حیات رژیم وابسته پهلوی را در گرو تشدید سیاست ترور و اختناق قرار داد. بر بستر این بحران فراگیر بود که جنبش انقلابی مردم ایران آغاز و گام به گام

ادامه در صفحه ۶

با فرارسیدن ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۳، سی و شش سال از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، می‌گذرد. انقلاب بهمن یکی از مهمترین رخداد های تاریخ معاصر کشور ما و منطقه است. بررسی زمینه های تاریخی رشد جنبش مردمی، آماج ها، نیروهای اجتماعی شرکت کننده در انقلاب و سرنوشت آن حاوی درس های مهمی برای همه مبارزان راه آزادی و استقلال و عدالت میهن است. درباره زمینه های عینی و ذهنی رشد انقلاب بهمن مطالب تحلیلی و تاریخی زیاد نوشته شده است. به نظر حزب توده ایران، انقلاب بهمن، انقلابی ملی و دموکراتیک بود که در شرایط مشخص تاریخی و رشد اجتماعی-اقتصادی کشور ما نضج گرفت و طیف ها و قشرهای وسیعی از مردم را به عرصه مبارزه بر ضد حکومت استبدادی و وابسته سلطنتی کشاند. جامعه ایران در دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی به دلایل عینی و ذهنی مشخصی که ناشی از بسط مناسبات سرمایه داری در راستای رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم درکشور بود، با بحران ژرف ساختاری مواجه شد. به موازات رشد سرمایه داری بزرگ و رسوخ فزاینده سرمایه های امپریالیستی در اقتصاد ایران، زمینه ورشکستگی خرده بورژوازی و تضعیف مواضع سیاسی-اقتصادی لایه هایی از

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



ایلنا از موجود بودن "تزدیک به ۶۲ منطقه آزاد و ویژه اقتصادی" خبر داد؛ و روز ۷ بهمن ۹۳، خبرگزاری مهر از "ایجاد ۱۰ منطقه ویژه اقتصادی" جدید گزارش داد. در رابطه با مناطق آزاد اقتصادی، روز ۲۴ شهریور ۹۳، اکبر ترکان، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری صنعتی به ایلنا گفت، "مناطق آزاد الگوی توسعه کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم." در رابطه با یکی از مناطق آزاد اقتصادی جدید، روز ۸ بهمن ۹۳، علی اوسط هاشمی، استاندار سیستان و بلوچستان از آماده بودن "طرح ایجاد منطقه آزاد سیستان" به ایلنا خبر داد و گفت، "این استان در بخش اکتشاف معادن قبلاً در رتبه ۱۹ کشوری قرار داشت..... امسال رتبه نخست اکتشاف معادن در کشور را بدست آورده و سال آینده استخراج از معدن مس و تیتانیوم استان آغاز می‌شود."

برای نشان دادن شرایط اسفبار برای کارگران در اینگونه مناطق، به دو گزارش اشاره می‌کنیم. روز ۵ مرداد ۹۳، ایلنا از اعتراض کارگران پیمانی شاغل در منطقه آزاد عسلویه برای "وصول ۱۴ ماه مطالبات معوقه" مزدی خبر داد؛ و روز ۱۰ دی ۹۳، در رابطه با شرایط کار در این منطقه نوشت، "کارگران شاغل در این پروژه‌ها دست کم هر روز با انجام ۴ ساعت اضافه کاری اجباری تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند..... در این کارگاه‌ها شرایطی مشابه اردوگاه‌های کار حاکم است." روز ۴ شهریور ۹۳، معین‌الدین سعیدی، عضو شورای شهر و رئیس کمیسیون فرهنگی چهار به ایلنا گفت، "با گذشت ۲۳ سال از تاسیس منطقه آزاد چهار به هنوز این منطقه به اولین هدفش که «اشتغال‌زایی» بوده است دست نیافته است."

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، حداقل مزد کارگران باید بر اساس نرخ تورم و هزینه خانوار کارگری تعیین گردد. روز ۲۴ دی ۹۳، خبرگزاری ایسنا گزارش داد، "برابر آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران از سال ۸۴ تا ۹۲ قدرت خرید جامعه کارگری ۷۵ درصد کاهش یافته است؛ و بنا بر گزارش ۱۷ دی ۹۳ ایلنا، "در آذر ماه سال جاری میانگین هزینه‌های یک خانواده چهار نفره بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان رسیده است..... در این سبد هزینه‌های مسکن و خوراک به ترتیب بیش از ۳۲ و ۲۷ درصد هزینه‌های زندگی را به خود اختصاص داده‌اند." با این وصف، ۶۰۹ هزار تومان مزد ماهیانه کارگران کمتر از یک پنجم خط فقر در کشورمان است و صرفاً دوسوم هزینه‌های خوراک را فراهم می‌کند. با نزدیک شدن زمان تعیین دستمزد سال ۹۴ کارگران، مطابق معمول و مانند سال‌های قبل، با بکارگیری رهبران تشکیلات زرد کارگری و با ترفندهای مختلف، وزیر کار دولت "زور و تزویر" سعی به فریب کارگران و تحمیل یک مزد ناچیز دیگر به آن‌ها را دارد. برای "افزایش قدرت خرید کارگران"، در دو ماه اخیر وزارت کار و بعضی از رهبران به اصطلاح کارگری پیشنهادهای مزورانه، انحرافی و بی‌پشتوانه‌ای مانند ارائه سبد کالا، تبدیل بن نقدی به سبد کالا، "مزد دوگانه" را ارائه کرده‌اند. به‌عنوان سه ترفند دیگر، روز ۱۱ بهمن ۹۳ ایسنا نوشت، "دولت در نشست‌های قبلی شورای عالی کار ۳ پیشنهاد..... ارائه کرده بود.... حق مسکن کارگران از ۲۰ به ۴۰ هزار تومان..... بن نقدی..... از ۸۰ به ۱۰۰ هزار تومان و پایه سنواتی نیز از ۵۰۰ تومان روزانه به ۱۰۰۰ تومان افزایش می‌یابد." بنا بر گزارش ۴ بهمن خبرگزاری مهر، "دو برابر شدن پایه سنواتی، افزایش حق بن و حق مسکن می‌تواند مجموعاً در هر ماه سال ۹۴،

ادامه سازماندهی و اتحاد عمل ...

کردن نیروی کار، همگی در راستای فراهم آوردن منابع مالی عظیم برای سرمایه‌داری کلان و انگلی داخلی و انحصارات امپریالیستی به‌عنوان متحدین طبقاتی خود جهت تضمین بقاء نظام انجام می‌گیرند. به بخش‌هایی از تلاش رژیم برای پیشبرد اهداف خود، عملکرد متحدین آن، و فساد گسترده رژیم اشاره می‌کنیم.

حرکتی را که وزارت کار رژیم، بنا بر گزارش ۱۳ آبان ۹۳ خبرگزاری مهر، با ترفند "یک معامله برد- برد" و "تبدیل کلیه قراردادهای کشور از موقت به دائم" در ازاء "دادن اختیار اخراج نیروی کار به صورت کامل به کارفرمایان" آغاز کرده بود، به‌علت هراس از پیامد ناراضی‌ت زحمتکشان توسط دولت به بایگانی سپرده شد. برای اعمال تغییرات اساسی در قانون کار و قوانین سازمان تأمین اجتماعی، اینبار ارتجاع توسط بازوی دیگر خود، یعنی مجلس سرسپردگان به ولایت وارد عمل شد. با الحاق مواد ۱۶، ۱۷ و ۱۸ به "لایحه خروج از رکود" و تصویب آن در روز ۶ بهمن، نمایندگان وابستگی مجلس یورش گسترده‌ای به باقیمانده مواد حمایتی قانون کار و قوانین سازمان تأمین اجتماعی به پیش بردند. با اجرایی شدن این مواد، عملاً دست کارفرمایان و دلالان نیروی کار برای اخراج کارگران و تحلیل بردن منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی باز خواهد بود. در تغییر قانون کار و پیش‌برد سایر اهداف خود، وزارت کار استفاده فراوانی از رهبران تشکیلات زرد کارگری کرده است. به گوشه‌ای از نوع روابط این رهبران به اصطلاح کارگری با وزارت کار اشاره می‌کنیم.

برای متقاعد کردن رهبران تشکیلات زرد کارگری به تبعیت کامل از وزارت کار، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، روز ۴ مهر ۹۳، معاون روابط کار وزارت کار هفدهن، تشکل‌های دولت ساخته کارگری را "ضعیف و فاقد قدرت و نفوذ کافی برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در اقتصاد خواند" و گفت، "ساختار این تشکیلات نیازمند اصلاح و بازنگری و خلوص در ابعاد صنفی است." در واکنش به سخنان هفدهن، بنا بر گزارش ۱۴ مهر ایلنا، مشاور کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران گفت، "بسیاری از ضعف‌های تشکل‌های کارگری و کارفرمایی به تفسیرها، برداشته‌ها و روش‌هایی مربوط می‌شود که وزارت کار به تشکل‌های یاد شده تحمیل کرده است." برای درک ماهیت و عملکرد تشکل‌های زرد به دو نمونه اشاره می‌کنیم. سازماندهندگان گردهمایی سالروز تصویب قانون کار، روز ۲۹ آبان در قطعنامه پایانی اعتراض خود نوشتند، "موضوع تنقید حق اخراج کارگران به کارفرمایان در قالب حذف ماده ۲۷ قانون کار دقیقاً تشکل‌های موجود کارگری را در واحدهای عمدتاً بزرگ تولیدی و خدماتی هدف قرار داده" است؛ و در اعتراض ۲۰ دی "جمعی از نمایندگان کارگران" در مقابل مجلس، یکی از معترضین به ایلنا گفت، "در صورت اجرای تغییرات مدنظر مجلس در قانون کار... تشکل‌های کارگری موجود به سرعت روند کاهش بخود می‌گیرند." در راستای حمایت از تشکیلات زرد کارگری، بنا بر گزارش ایلنا، روز ۱ آذر ۹۳، نماینده یزد جوکار گفت، "ما امروز تشکل‌های بسیار خوبی مثل خانه کارگر در جامعه کارگری داریم که ملو از نیروهای فرهیخته و با تجربه‌اند و دولت باید از آنها در جهت اصلاح قانون کار استفاده نماید."

به دنبال اعتراضات تقریباً یک ماهه درباره تغییر قانون کار، روز ۲۳ دی، دبیر کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران به ایلنا گفت، "اعضای شورای عالی کار به صورت مکتوب در رابطه با چگونگی اصلاح قانون کار توافقاتی را انجام دادند که به موجب آن تمامی خطراتی که ممکن بود با تصویب مفاد قبلی متوجه امنیت شغلی کارگران شود خنثی شده است." بعد از این "توافقات"، ما شاهد اعتراض تشکیلات زرد کارگری نبوده‌ایم و بنا بر گزارش ۶ بهمن خبرگزاری مهر، مثلاً فسخ قرارداد کارگران به‌صورت "قانونی" انجام خواهد گرفت؛ و در بخش دیگری از این مصوبه، "به منظور جبران کاهش تولید ناشی از ساختار قدیمی، کارفرمایان می‌توانند بر مبنای نوآوری‌ها و فناوری‌های جدید و افزایش قدرت رقابت پذیری تولید، اصلاح ساختار انجام دهند." در بیانیه ۲۰ دی خود، کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران نوشت، "تشکل‌های کارگری موجود زیر نظر دولت و بلکه با دخالت دولت شکل گرفته و فعالیت می‌کنند." پایان دادن به یورش مداوم رژیم علیه منافع طبقاتی کارگران، فقط از طریق مبارزه‌ای پیگیر برای احیای حقوق سندیکایی، سازمان‌دهی تشکیلات واقعی و مستقل کارگری، و مبارزه‌ای متحد علیه برنامه‌های اقتصادی دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی عملی خواهد شد.

رژیم ولایت فقیه به بی‌محتوا کردن قانون کار بسنده نکرده است و نیت بکارگیری کارگر به‌عنوان برده‌ای ارزان و گوش به فرمان است. روز ۲۴ تیر ۹۳،

ادامه سازماندهی و اتحاد عمل ...

به مبلغ ۵۵ هزار تومان به دریافتی مشمولان قانون کار بیافزاید. در حالیکه خط فقر ۳ میلیون و چهارصد هزار تومان و مزد کارگران ۶۰۹ هزار تومان است. با افزایش ۵۵ هزار تومان به حقوق کارگران، دولت زور و تزویر نسبت بالا بردن قدرت خرید کارگران را دارد. با مبارزه‌ای متحد و پیگیر، باید یک مزد شرافتمندانه را به واپسگرایان تحمیل کرد.

برای نشان دادن وسعت فساد در رژیم ولایی به یک نمونه اشاره می‌کنیم. روز ۷ بهمن، به نقل از معاون اول رئیس جمهور جهانگیری، خبرگزاری ایسنا نوشت، گفتند ارز را به صرافی‌های دبی و استانبول بفرستید که در نتیجه آن طرف ۱۸ ماه ۲۲ میلیارد دلار به خارج از ایران رفت. هیچ یک از مسئولان دیگر دولت گذشته هم تا کنون نسبت به آن واکنشی نداشته‌اند. به عبارت دیگر، طرف ۱۸ ماه، و تحت نظارت مسئولین دولت برگمارده ولی فقیه، بیشتر از نصف بودجه سالیانه کشور، یعنی اموال مردم و پول‌هایی که با حذف یارانه‌ها و دستبرد به سفره کارگران نصیب رهبران رژیم شده بود از کشور خارج شد؛ و دزدان مسغول آزاده در خیابان‌ها می‌گردند و واکنشی به این خبر نشان نداده‌اند. سؤال مهم این است که آیا دولت "تدبیر و امید" روحانی نظر حل این مشکلات را دارد؟ واقعیت این است که کارگزاران دولت برآمده از مهندسی انتخابات، نظر "قانونی" کردن دزدی‌های کلان را دارند. روز ۸ تیر ۹۳، خبرگزاری ایسنا نوشت، "آمار وزیر اقتصاد از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی... به فاصله کمتر از یک روز به ۸۰ هزار میلیارد تومان اصلاح شد." در رابطه با تلاش دولت برای اخذ درآمد ۴۰ هزار میلیارد تومانی "از مجلس، روز ۱۵ شهریور ۹۳، حمیدرضا فولادگر، رئیس کمیسیون ویژه حمایت از تولید به خبرگزاری مهر گفت، "لیحه رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور... فقط در راستای ارتقای نظام مالی کشور و حل مشکل سرمایه بانک‌ها تنظیم گردیده است." حالا باید دید این "مشکل سرمایه بانک‌ها" که دولت روحانی نظر برطرف کردن آن را دارد، چگونه بوجود آمده است. روز ۴ بهمن ۹۳، خبرگزاری ایسنا از معوقات بانکی ۹۴ هزار میلیارد تومانی (رقم اصلاح شده) و رشد ۱۶/۲ درصدی آن بین اسفندماه ۹۲ و آبان‌ماه ۹۳ گزارش داد؛ یعنی زمانی که دولت "تدبیر و امید" سر کار بوده است. گزارش فوق افزود، "بانک‌ها به هر دلیلی محکوم به باز گذاشتن درها و واگذاری تسهیلات به عده‌ای خاص بودند... در بین ۱۰۰ نفر اول بدهکاران کشور اصلاً شخص حقیقی وجود ندارد و اغلب شرکت‌های صنعتی، تولیدی و کشاورزی هستند." حالا به عملکرد فقط یکی از این "شرکت‌های حقوقی" اشاره می‌کنیم. روز ۱۹ آذر ۹۳، خبرگزاری ایسنا از "تاخیر چندین ماهه در پرداخت حقوق حدود ۲۰۰ کارگر شرکت‌های چهارگانه (سرمایه‌گذاری سبز)" خبر داد. گزارش فوق افزود، "شرکت سرمایه‌گذاری سبز زیر مجموعه شرکت سرمایه‌گذاری غدیر وابسته به بانک صادرات ایران بوده که در سال ۸۶... به بخش خصوصی واگذار شده است... در آن زمان نزدیک به ۶۰۰ کارگر در این چهار شرکت مشغول به کار بودند... کارگران هما مرغ روزانه ۱۰ تا ۱۵ ساعت هم کار کنند حق اضافه کاری آنان پرداخت نمی‌شود... کارفرما به این دلیل با کارگران قراردادهای سفید امضاء می‌بندد که هرگاه اراده کرد آنان را به راحتی اخراج کند... قریب به ۷ سال است این مجموعه با اخذ تسهیلات هنگفت از بانک‌ها و موسسات مالی و عدم توان بازپرداخت و از طرفی فروش چندین واحد و دارایی‌های مجموعه با "وضعیت بحرانی، بسیار نابسامان و فلاکت بار" به حیات اقتصادی خود ادامه می‌دهد." در بانک‌ها به روی این نوع "شرکت‌های حقوقی" و افراد "خاص" باز بوده است. مسئولین رژیم ولایت فقیه این نوع "شرکت‌های حقوقی" را "دانه‌درشت" خطاب می‌کنند و دولت "تدبیر و امید" نظر "حل مشکل سرمایه" آن‌ها به صورت "قانونی" را دارد. در حین اینکه هر روز چندین خبر از دریافت پول توسط "۱۷۰ نماینده مجلس" از معاون اول احمدی‌نژاد منتشر می‌شود، روز ۱۰ بهمن ۹۳، روحانی گفت، "دولت در تمام زمینه‌ها مصمم است که در چارچوب رهنمودهای مقام معظم رهبری و با حمایت‌های مجلس و قوه قضائیه با فساد مبارزه کند."

روشن است که فساد در تار و پود رژیم ولایت فقیه نهادینه شده است و کارگران و زحمتکشان کشور نمی‌توانند در راه دستیابی به حقوق خود به قول‌های دروغین کارگزاران رنگارنگ رژیم اتکاء کنند. تامین منافع کارگران و زحمتکشان، نیازمند مبارزه مشترک و سازمان یافته جنبش کارگری و اتحاد عمل سندیکاهای مستقل موجود با حفظ هشیاری و هویت طبقاتی است.

ادامه آغاز مبارزه برای اصلاحات ...

قول داده است که کارکنان زن نظافتچی وزارت دارائی که اخراج شده‌اند را به کار بازمی‌گرداند. آنان سمبل مبارزه با «ترویگا» بودند.

آینده مبارزه برای اصلاحات چه خواهد بود؟

آنچه از هم اکنون کاملاً آشکار است این است که راه تحول در یونان چندین هموار نخواهد بود و فشارهای فزاینده‌ای در مورد چگونگی برخورد با پرونده بدهی‌ها از چندین سو بر دولت یونان وارد می‌شود. درحال حاضر نرخ بهره وام به دولت یونان به ۱۰ درصد افزایش یافته است (طبق قوانین اروپا، کشورهای عضو، بودجه‌شان را از نهادهای مالی تامین می‌کنند و نه مستقیماً از بانک مرکزی اروپا). «یواخیم ناگل»، رئیس یک بانک آلمانی، تهدید کرده است که اگر یونان بدهی‌هایش را نپردازد، جلوی دادن اعتبار به آن را می‌گیرد: «بانک‌های یونان به پول‌های بانک مرکزی اروپا دسترسی نخواهند داشت. وزیر اقتصاد آلمان، «سزیگمار گابریل»، سعی می‌کند که به نوعی احساس ملی‌گرایی منفی را بین کشورهای دیگر را دامن بزند. او می‌گوید هزینه بدهی‌های یونان را «نمی‌شود دیگری که کار می‌کنند بپردازند.» الکسیس سیرپاس و وزیران کابینه‌اش سعی دارند در گفت‌وگوی مستقیم با برخی از دولت‌های اروپایی، در موضع «اتحادیه اروپا» - و در مرکز آن دولت آلمان - شکاف بیندازند. آنان تاکنون گفت‌وگوهای مهمی با دولت‌های انگلستان و ایتالیا داشته‌اند و سیرپاس قرار است در روزهای آینده، به دعوت فرانسوا اولاند، برای مذاکره به فرانسه برود. نخست‌وزیر جوان و پراثری یونان تلاش خواهد کرد در برابر تحمیل چنین شرایط دشواری بر یونان به شکلی نیروی مقاومت اروپایی و جنبش‌های اجتماعی را بسیج کند. درواقع سیاست تحمیل شده از سوی بانک مرکزی اروپا، صندوق بین‌المللی پول، و اتحادیه اروپا بدهی‌های یونان را از ۱۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به ۱۷۵ درصد افزایش داده است. این مبلغ غول‌آسا که بهره سرسام‌آور و دائم فزاینده آن مانعی برای توسعه کشور است، به هیچ‌وجه به یونان اجازه نخواهد داد تا بدهی‌هایش را بپردازد. الکسیس سیرپاس، در نخستین جلسه کابینه دولت نجات ملی، ضمن توضیح اینکه او با طلبکاران یونان وارد گفت‌وگو خواهد شد تا راهی قابل قبول پیدا کند که در راستای حاکمیت ملی یونان و ارجحیت‌های ملی کشورش باشد، درعین حال چنین هشدار داد: «ولی ما به رویارویی‌ای مخرب برای هر دو طرف وارد نمی‌شویم، ما سیاست تسلیم را نمی‌پذیریم» و آماده‌ایم که به مقاومت خود ادامه بدهیم.

ادامه از شعار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ...

این است که، ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه، که چیزی جز خلیفه‌گری اسلامی و حاکمیت مطلق یک فرد بر حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یک کشور نیست، سد اساسی‌ای است که راه هرگونه تحولی را در راستای دستیابی به خواست‌ها و آرمان‌های مردمی در میهن ما می‌بندد. تجربه‌های دو دهه اخیر، یعنی از روی کار آمدن دولت و مجلس اصلاحات، تا برگمارگی احمدی‌نژاد به ریاست دو دولت با کمک کودتای خونین و خشن ولی فقیه و مزدوران مسلح وابسته به او و دستگاه‌های امنیتی رژیم، و در پی آن سازمان دهی انتخابات سال ۱۳۹۲ و مهندسی آن برای روی کار آوردن دولت حسن روحانی با «وجه ملی»، و در واقع برای همواره ساختن راه سازش با دولت آمریکا و دولت‌های اتحادیه اروپا نشانگر این واقعیت است که به‌وجود آوردن تحول مثبت و در راستای خواست‌های مردم تنها با حضور نیرومند و سازمان‌یافته توده‌ها و مبارزه با سیاست‌های رژیم ولایت فقیه ممکن می‌گردد. تصور اینکه مشتی مرتجع تاریک اندیش - که بزرگترین انقلاب خلقی منطقه را این چنین به مسلخ کشاندند - از سر «خیرخواهی» و یا «مردم دوستی» کامی حتی در راه رعایت حقوق مردم برخوردارند، سراسری نیست که پی آن دویدن تلاطم فاجعه‌ی است که ما امروز شاهد آنیم. سرنوشت دردناک شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و درس تاریخی و مهم آن این است که بدون مبارزه مشترک گردان‌های اجتماعی، از جمله کارگران و زحمتکشان و در کنار آن‌ها قشرهای میانی، و اتحاد عمل نیروهای ملی و آزادی خواه کشور تغییری جدی در وضعیت کنونی نمی‌توان پدید آورد. «کلید» بازکردن قفل بحران و مشکلات کشور آشتی با ولایت فقیه و سکوت در برابر سیاست‌های فاجعه‌بار کنونی نیست. کلید گشودن گره بحران کنونی، سازمان‌دهی جنبش اجتماعی پیرامون خواست‌های واقع‌بینانه و مشخص و به چالش کشیدن رژیم استبدادی حاکم است.



بازنشستگان آموزش و پرورش حضور دارند. ... [ما] حقوق ماهیانه خود که در بهترین حالت مبلغی معادل ۳۰۰ هزار تومان است را از مسئولان دهیاری دریافت می‌کنیم. ... در این حرفه خبری از بیمه نیست. «نیت واپس‌گرایان، به‌کارگیری «معلمان آزاد» با حقوقی معادل یک دهم خط فقر است.

در هفته‌های اخیر هم، واپس‌گرایان رژیم ولایت فقیه، بنا بر روش معمول‌شان، همچنان به «ستودن جایگاه علم و معلم» مشغول بودند، و بنا بر گزارش ایسنا، ۳ بهمن‌ماه، عباس قائدرحمت، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، می‌گفت: «با توجه به شرایط بودجه‌ای که داریم نمی‌توانیم بیشتر از این به آن [آموزش و پرورش] اختصاص دهیم.» خبرگزاری مهر نیز، ۳۰ دی‌ماه، گزارش داده بود: «از ۲۱ هزار

میلیارد تومان بودجه آموزش و پرورش در سال ۹۳، حدود ۹۸ درصد آن برای حقوق معلمان اختصاص داده می‌شود» و افزود: «برای کیفیت بخشی و پرداخت قبوض آب و برق و گاز مدارس، اعتباری در نظر گرفته نشده است.» علاوه بر پرداخت حقوق عنصرهای مرتجع و عقب‌افتاده حوزه‌های علمیه و وابسته به حکومت در مدارس کشورمان، حالا باید دید ۲ درصد باقی‌مانده بودجه آموزش و پرورش صرف چه نوع برنامه‌هایی می‌شود. گودرز کریمی‌فر، مدیرکل آموزش و پرورش لرستان، به خبرگزاری مهر، ۴ دی‌ماه، گفت که، طی امسال «۵۸ مسابقه کتابخوانی با موضوع عفاف و حجاب در سطح مدارس استان برگزار شده است. ... بیش از ۲۴ نمایشگاه حجاب و عفاف در سطح مدارس استان برپا شده است... بیش از ۵۰۰ نشست تخصصی در حوزه حجاب برپا شده است... در این نشست‌های تخصصی بیش از ۱۷ هزار دانش آموز، فرهنگی و اولیای دانش آموزان شرکت داشتند.» کریمی‌فر افزود: «برنامه ما در آموزش و پرورش لرستان در رابطه با ترویج فرهنگ و حجاب طی سال ۹۴ افزایش ۲۰ درصدی برنامه‌ها به لحاظ کیفی و کمی است.» در این شکی نیست که رژیم با اعمال زور در مدارس کشورمان، اجرائی شدن چنین برنامه‌هایی را ممکن می‌کند. مبارزه معلمان کشورمان بخش جدایی‌ناپذیری از مبارزه مردمی برای احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهای مستقل صنفی است. از مبارزه معلمان کشورمان برای دستیابی آنان به حقوق شرافتمندانه و شایسته «منزلت» انسانی‌شان با تمام توان باید حمایت کرد.

تضعیف بنیه تولیدی کشور، با اجرای «هدفمندی یارانه‌ها»

با مصوبه مجلس، در روزهای اخیر، در خصوص حذف یارانه نقدی بخش‌هایی از جامعه و گزینش چهار گروه برای دریافت یارانه نقدی و کشمکش دولت و مجلس در این باره - و نیز در گرماگرم تبلیغات حکومتی پیرامون کاهش تاثیر فروش نفت بر اقتصاد کشور و لایحه رفع موانع تولید - همه برآورده‌ها نشان از ورشکستگی و اضمحلال بخش صنعت و تولید کشور دارند. دولت با حمایت مجلس، از زیر بار مسئولیت پرداخت «یارانه» به‌طور واقعی به بخش صنعت کماکان شانه خالی می‌کند. مسعود نیلی، مشاور ارشد روحانی و از نظریه‌پردازان اقتصادی رژیم، در آستانه برگزاری «همایش اقتصاد ایران»، با صراحت اعلام کرده بود که، باید با خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیر کردن اقتصاد، کلیه یارانه‌ها به تولید حذف و امکان زمینه‌یویستن به «سازمان تجارت جهانی» را فراهم آورد.

به‌موازات این موضع‌گیری، بندها و ماده‌های متعددی «لایحه رفع موانع تولید» - در راستای خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی - در مجلس به تصویب رسیدند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۸ دی‌ماه، در این باره گزارش داد: «لایحه رفع موانع تولید رقابت‌پذیر به پیچ آخر رسید... نمایندگان مجلس در جلسه علنی و در ادامه بررسی لایحه رفع موانع تولید رقابت‌پذیر [خوب دقت کنید: تولید رقابت‌پذیر!] سازوکار ارائه تسهیلات دولت و بانک‌ها را به واحدهای تولیدی مشخص کردند. ... با تصویب مجلس، بانک‌ها و کلیه مؤسسات اعتباری، دولتی و خصوصی مکلف شدند با بنگاه‌های تولیدی ای که به‌دلیل شرایط کشور طی سال‌های ۸۹ تا ۹۲ دچار مشکل شده‌اند و دارای بدهی هستند، همکاری کنند.»

البته محتوای این «همکاری» به‌طورکامل مشخص نیست. همه مصوبه‌هایی که با نام حمایت از تولید و «رفع موانع تولید» تبلیغ شده‌اند عبارت از «همکاری» با بنگاه‌های تولیدی‌اند! درحالی که دولت در بودجه سال ۹۴ اصولاً برای بخش تولید اهمیتی قائل نشده است. خبرگزاری ایسنا، ۲۶ دی‌ماه، در این باره نوشت که، منابع پیش‌بینی شده فازهای اول و دوم هدفمندی یارانه‌ها برای بخش تولید هرگز اجرائی نشد، در بودجه سال آینده نیز راهکارهای مربوط به سود سپرده‌های بانکی به گونه‌ای است که تولیدکنندگان امکان استفاده از آن را نخواهند داشت و به‌همین واسطه بخش تولید در سال آینده تغییر مثبت را به‌خود نخواهد دید. همچنین رسانه‌های همگانی در ۲۱ دی‌ماه خبر دادند که، جلسه‌ی



مبارزه معلمان برای دستمزد عادلانه و برضد خصوصی‌سازی و واپس‌گرایی

با همه سرکوب و حشیدانه جنبش سندیکایی معلمان به‌وسیله دستگاه امنیتی رژیم ولایت فقیه و تهدید مداوم معلمان از سوی مزدوران «حراست» در مدارس، اخیراً ۶ هزار معلم، از نقاط مختلف کشورمان، طوماری درباره «رفع تبعیض و برقراری عدالت بین معلمان و سایر کارکنان» امضا کردند. در متن طومار معلمان کشورمان آمده است: «امروزه معلمان کشور در تأمین نیازهای اولیه خود درمانده‌اند و عموماً زیر خط فقر به‌سر می‌برند و این امر به منزلت آن‌ها آسیب زده است. ... معلمان کشور از تمجید و تعریف جایگاه علم و معلم خسته‌اند و از برخوردهای سیاسی با شکل معیشتی ناراضی‌اند.» خبرگزاری مهر، ۳۰ دی‌ماه، گزارش داد: «یک معلم با سابقه تنها یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کند»، و خبرگزاری ایسنا، ۱۷ دی‌ماه، گزارش داد: «میانگین هزینه‌های یک خانواده چهارنفره بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان رسیده است.» به‌عبارت دیگر، پی‌ام‌دی اجرای برنامه‌های اقتصادی دیکته شده به‌وسیله نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از سوی واپس‌گرایان رژیم ولایت فقیه به‌منظور «آزادسازی اقتصاد»، کاهش حقوق معلمان «با سابقه» کشورمان به کمتر از نصف خط فقر و آسیب دیدن منزلت انسانی آنان است. متعاقب امضای طومار، بنا بر گزارش ایسنا، ۲ بهمن‌ماه، علاوه بر تجمعات اعتراضی، هم‌زمان، عده زیادی از معلمان در شهرهای مختلف کشورمان، روزهای ۳۰ دی و ۱ بهمن «از رفتن به کلاس‌های درس خودداری کردند.»

همانند افزایش بهره‌کشی از میلیون‌ها کارگر بیکار شده برپایه اجرای قانون ضد مردمی «هدفمندی یارانه‌ها»، خصوصی‌سازی مراکز تولیدی، و مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار، واپس‌گرایان رژیم ولایت فقیه بهره‌کشی حداکثری از میلیون‌ها بیکار تحصیل‌کرده به‌وسیله خصوصی‌سازی سیستم آموزشی و تعدیل نیروی انسانی آموزشی را در نظر دارند. اخیراً روزنامه «اعتماد»، در گزارشی، از طرح رژیم برای انتقال «سالی دست کم ۵۰۰ هزار دانش آموز از مدارس دولتی به مدارس غیردولتی» و «کاهش ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تن از پرسنل» وزارت آموزش و پرورش طی ۱۰ سال آینده، خبر داد. گزارش بالا می‌افزاید: «نکته کلیدی و سودآوری این نوع خصوصی‌سازی، استفاده از معلمان آزاد و ارزان [بخوان: بازنشسته‌ها و فارغ‌التحصیلان بیکاری کشیده دانشگاه‌ها] بدون رابطه استخدامی با وزارت، به جای معلمان رسمی» است. این گزارش، راه عملی کردن این طرح ضد ملی رژیم را تقلیل ورودی دانشگاه فرهنگیان به صفر عنوان کرده است و به «کاهش ورودی‌های دانشگاه فرهنگیان از ۲۵ هزار تن در سال ۹۱ به ۱۰ هزار تن در سال جاری» اشاره می‌کند. یکی از این معلمان به‌اصطلاح «آزاد» به خبرگزاری ایسنا، ۱۷ مردادماه ۹۳، گفت که، در میان ما «از افراد جوان تحصیل‌کرده جوئی کار تا

ادامه رویدادهای ایران ...

ویژه میان میدان صنعتی و تولیدکنندگان با مسئولان بانک مرکزی به منظور دریافت یارانه تشکیل گردید که در آن جلسه صنعتگران و تولیدکنندگان بار دیگر در این باره پاسخ منفی شنیدند و با دست خالی جلسه را ترک کردند. رئیس «خانه صنعت، معدن و تجارت» در این باره گفت که، نوبخت، رئیس «سازمان مدیریت و برنامه ریزی»، از پرداخت ۵۰۰ میلیارد تومان به بخش تولید خبر داد، اما به رغم خبردادن از پرداخت ارقام مختلف، ما از پرداخت یارانه بخش تولید هیچ نمی دانیم و مبلغی دریافت نکرده ایم! علاوه بر این، خبرگزاری ایلنا، ۲۴ دی ماه، در گزارشی نوشت: «از زمان اجرای هدفمندسازی یارانه ها، عمده صنایع کشور درگیر تسهیلات بانکی و دیون معوق هستند و دولت هم تاکنون هیچ تصمیمی برای حل این معضل نگرفته است.»

تاکنون نه تنها یارانه‌ی به بخش تولید پرداخت نگردیده، بلکه در لایحه بودجه سال آینده، سهم بخش تولید از منابع ناشی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است.

برنامه آزادسازی اقتصادی‌ای که در میهن ما به نام هدفمندی یارانه‌ها و به دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اجرا گذاشته شده است، بنیه تولیدی صنعتی کشور را هدف گرفته و بیش از پیش باعث تضعیف آن می‌گردد. حذف یارانه‌ها زیر نام رقابت‌پذیر کردن صنایع، و هم‌زمان، رواج سوداگری و دلالی در اقتصاد کشور، تولیدکنندگان داخلی را ورشکسته کرده است. فراموش نکنیم که، صندوق بین‌المللی پول به دنبال کاهش قیمت نفت در بازار جهانی، با انتشار گزارشی، کشورهای متکی به فروش نفت و اقتصاد تک‌محصولی‌ای مانند جمهوری اسلامی را به خصوصی‌سازی «فراخواند» و کاهش تصدی‌گری تولید از سوی دولت و حذف مقررات از جمله اصلاح قانون کار، و تعرفه‌های گمرکی را سرلوحه مدل جدید رشد اقتصادی برای این‌گونه کشورها دانست.

رژیم ولایت فقیه دقیقاً در همین چارچوب عمل می‌کند. آزادسازی اقتصادی در نقطه مقابل منافع تولیدکنندگان کشور و تولید داخلی قرار دارد و به زیان شکوفایی اقتصاد ملی است!

افزایش نرخ بیکاری: علت را در کجا باید جست؟

آخرین گزارش‌های «مرکز آمار جمهوری اسلامی» در خصوص نرخ بیکاری، از افزایش این نرخ و ناکامی دولت «تدبیر و امید» در مه‌بار معضل بیکاری حکایت می‌کند. بنابر این گزارش، در پاییز سال جاری (۱۳۹۳)، نرخ رسمی بیکاری ۱۰/۵ درصد بود که نسبت به تابستان رشد داشته است. خبرگزاری مهر، ۱۱ دی ماه، نوشت: «نرخ بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله حاکی از آن است که ۲۵/۷ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند. ... بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله کشور نشان می‌دهد که این شاخص نسبت به فصل مشابه در سال گذشته ۱/۴ درصد و نسبت به فصل قبل ۲/۸ درصد افزایش یافته است.» در ادامه این گزارش، به نقل از «مرکز آمار»، تأکید می‌شود: «نرخ بیکاری در بین زنان نسبت به مردان... بیشتر بوده است.» نکته بسیار مهم به هنگام ارزیابی و تحلیل این آمارها، سقوط سهم صنعت و کشاورزی در اشتغال سراسر کشور است. گزارش «مرکز آمار» نشان می‌دهد که، بخش «خدمات» با ۴۸/۸ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است و بخش‌های «صنعت» و «کشاورزی» به ترتیب ۳۴/۴ و ۱۶/۸ درصد در اشتغال سهم دارند. سقوط بخش‌های تولیدی یکی از دلایل‌های اصلی افزایش نرخ بیکاری در کشور است. به علاوه، بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری، بر تضعیف بیش از پیش بخش صنعت - به ویژه در منطقه‌های خاصی از کشور که پیش از این قطب‌های صنعتی به‌شمار می‌آمدند - گواه است. به این ترتیب معضل بیکاری نه تنها حل نگردیده است، بلکه بر اثر سیاست‌های اقتصادی، به ویژه هدفمندی یارانه‌ها و خصوصی‌سازی، ژرف‌تر و گسترش نیز یافته است. علی‌رغم، وزیر کار دولت روحانی، چندی پیش، اعلام کرده بود که، هر یک درصد رشد اقتصادی معادل ۱۰۰ هزار اشتغال است، و دولت با برنامه‌ریزی منطقی به حل بحران بیکاری مشغول است. اگر اعتبار

این سخنان را ملاک قرار دهیم و ادعای وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی در خصوص رشد اقتصادی ۴/۴ درصدی را بپذیریم، باید پرسید چرا تا کنون حداقل ۴۰۰ هزار شغل جدید برپایه آنچه وزیر کار بر آن تأکید کرده است، پدید نیامده است، و برعکس، در خلال یک سال اخیر حداقل ۲۰۰ هزار نفر - مطابق آمار رسمی - به صف بیکاران پرتاب شده‌اند؟ از سوی دیگر، معاون وزیر کار اعلام کرد که، ۵/۳ میلیون تن در آستانه ورود به بازار کارند و شرایط اشتغال در کشور بسیار وخیم است. ناگفته پیداست که معضل بیکاری در حکم یکی از مهم‌ترین مشکل‌های کنونی کشور - به ویژه برای نسل جوان - در اجرای برنامه‌های اقتصادی اجتماعی ضد مردمی، به خصوص آزادسازی اقتصادی، ریشه دارد.

مقایسه‌ی ساده میان رشد نرخ بیکاری و اجرای سیاست خصوصی‌سازی در مقطع زمانی‌ای مشخص، یعنی در یک سال اخیر، بر وجود ارتباط تنگاتنگ بین افزایش بیکاری و برنامه‌های اقتصادی گواه است. بی‌جهت نیست که تمامی رسانه‌های داخلی با ابراز نگرانی از رشد بیکاری یادآوری می‌کنند: «به جرئت می‌توان گفت برای صدها هزار جوان تحصیل‌کرده دانشگاهی امروز مسئله کار و اشتغال به‌عنوان بزرگ‌ترین دغدغه و مسئله پیش رو شناخته می‌شود و آن‌ها دست و پا می‌زنند تا بتوانند وارد بازار کار شوند.» این را باید بیفزاییم که، علاوه بر جوانان تحصیل‌کرده، صدها هزار جوان دیگر نیز از یافتن شغل محروم و ناامیدند. کارگران جوان، زنان کارگر، زنان سرپرست خانوار، و هزاران جوان روستایی با معضل بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بیکاری معضلی است که عامل اصلی آن رژیم ولایت فقیه و سیاست‌های خائنانه و ضد مردمی آن است!

ادامه فساد پدیده‌ای نهادینه شده ...

تسخیر پست‌های حساس و کلیدی برای استفاده از رانت دولتی، و در نتیجه، گسترش فساد با چنین فرایندهایی آغاز می‌شود و پیامدهای آن به مردم زحمتکش میهن تحمیل می‌شود. روزنامه شرق، ۸ آبان ماه ۹۲، در گزارشی نوشت: «پیش از این برخی گزارش‌ها از نقش برخی نمایندگان مجلس هشتم و نهم در ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی حکایت داشت.» اما انطور که جواد کریمی‌قدوسی به «شرق» می‌گوید «نزدیک به ۱۰ نماینده تا به حال به دادگاه رفته‌اند و به برخی اتهام‌ها پاسخ داده و در مواردی هم بازجویی شده‌اند. از میان این ۱۰ نماینده، تاکنون نقش سه نماینده در ماجرای اختلاس سه هزار میلیارد تومانی محرز شده.» سؤال اصلی این است اگر عزمی برای [مبارزه با] مفاسد اقتصادی وجود دارد چرا این موضوع فقط به محاکمه و اعدام مه آفرید خسروی منحصر شد و نمایندگانی که در ماجرای اختلاس، نقش‌شان محرز شده است با هیچ برخوردی مواجه نشده‌اند. عبدالناصر همتی، رئیس شورای هماهنگی بانک‌های کشور، اعتراف کرد و گفت: «هم اکنون ۵۰ نفر بیش از ۷۰ درصد معوقات بانکی را در دست دارند» (خبرگزاری مهر، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۹۳). وی در آن تاریخ معوقات بانکی را ۸۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. موضوع معوقات بانکی مربوط به چند ماه گذشته نیست و سابقه چندین ساله دارد، اما نحوه حل و فصل این موضوع به آمار و ارقام محدود بوده است و تا کنون اسامی این عده محدود و نام‌گیرندگان اصلی، همچنان مخفی مانده است. آیا این بدان معنا نیست که اراده برای مبارزه با فساد با توجه به ماهیت کارگزاران رژیم بی معنا است؟ تجربه‌های پیشین نشان داده‌اند که چنانچه درگیری جناحی آن اندازه بالا بگیرد که بنیان‌های رژیم ولایت فقیه را با بحران روبه‌رو کند، ولی فقیه رژیم برای حفظ ساختارهای موجود، همچون گذشته، دخالت کرده و خواستار آن می‌شود که قضیه بیشتر از این کش پیدا نکند. ما با یقین اعلام می‌کنیم که، مبارزه با فساد نهادینه‌شده در رژیم ولایت فقیه توهمی بیش نیست و نباید انتظار داشت در این زمینه اقدام‌هایی عملی و پیگیر صورت گیرد. این مهم در غالب طنزهای گزنده مردم در رابطه با حکومتیان نیز کاملاً مشهود است. آنجایی که وقتی نحوه دیدار با دانشگاهیان و فرهیختگان سؤال می‌شود آدرس زندان داده می‌شود و وقتی که با تعجب زندان را جایگاه زندان و جنایت کاران می‌دانند گفته می‌شود در آن صورت اداره مملکت با مشکل مواجه می‌شود. هزینه چنین فساد گسترده در طول تمامی این سال‌ها بر دوش زحمتکشان میهن گذاشته شده است و در این مورد به نظر می‌رسد که در صورت ادامه رژیم ولایت فقیه پایانی بر این مصیبت نیست. چنین به نظر می‌آید که گروه‌های نزدیک به رفسنجانی، در توافق با دیگر جناح‌های قدرت‌مند در حکومت، در صددند نزدیکان و مهره‌های منسوب به جناح احمدی نژاد را کوشمالی سختی بدهند و در این رهگذر مبارزه با فساد اسم رمزی است برای تصفیه حساب‌های جناحی، که از پرتو آن نصیب مردم زحمتکش سقوط به دره فقر و بدبختی بیشتر است.

ادامه از شعارهای آزادی، استقلال و ...

اوج گرفت. انقلاب بهمن با شرکت گسترده توده های میلیونی مردم از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری گرفته تا لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید. طبقه کارگر ایران، با وجود عدم سازمان یافتگی سراسری و نبود سازمان های مستقل و منسجم سندیکایی توانست نقش مهم و تعیین کننده ای در انقلاب و پیروزی آن ایفا نماید، ولی به دلیل همین فقدان تشکل های صنفی و پیوند با حزب سیاسی خود قادر نگردید رهبری جنبش را به دست گرفته یا در آن سهمی بدست آورد. در آستانه انقلاب بهمن ۵۷، خرده بورژوازی و قشرهای بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها اکثریت جامعه شهری را تشکیل می دادند و نقش مهمی را در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ضد ملی شاه ایفا کردند. برخلاف مدعیات سران کنونی رژیم، انقلاب بهمن ۵۷، نه به واسطه "امداد های غیبی" تحقق یافت و نه ماهیت آن "اسلامی" بود. پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تیرماه ۱۳۵۴، در ارزیابی شرایط کشور از جمله به این نتیجه مهم رسید که: "جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارتست از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظام های ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور..." (به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه ها، صفحه ۶۹۰)

انقلاب بهمن ۵۷ بنا به دلایل معین شکل مذهبی به خود گرفت. حزب ما از همان آغاز جنبش انقلابی مردم به این واقعیت، که جنبش بطور عمده رنگ و شکل مذهبی دارد توجه داشت و به ارزیابی آن پرداخت. طی ۲۵ سال از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد تا مقطع انقلاب روحانیون تنها گروهی بودند که با استفاده از امکاناتی مانند مساجد، تکایا، جلسات مذهبی و برخی نهادهای رسمی حکومتی به ترویج و تبلیغ افکار و نظرات خود می پرداختند و این درحالی بود که حزب ما، فداییان خلق، مجاهدین خلق و جبهه ملی در زیر فشار ساواک قرار داشتند و امکان تماس مستقیم و بی واسطه با توده ها برایشان وجود نداشت. این امر در تقویت نقش رهبری خمینی و نیروهای هوادار او بسیار موثر افتاد و آنها توانستند از خلاء سیاسی ناشی از سرکوب شدید ساواک و نیز ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب، به نفع تحکیم مواضع خود بهره برداری کنند.

با پیروزی انقلاب حاکمیت به طیف گسترده نمایندگان خرده بورژوازی، لایه های بینابینی، سرمایه داری تجاری منتقل شد و در اوضاع ادامه مبارزه درونی و حاکم بودن جو انقلابی حاکمیت برآمده از انقلاب دست به یک رشته اقدام ها در راستای اهداف ملی و دموکراتیک زد. خمینی و اطرافیان او از موضع سرنگونی شاه یعنی شعار محوری جنبش حرکت کردند و با مانورهایی که هدف آن تحکیم موقعیت نیروهای مذهبی در مقابل نیروهای چپ، مترقی و ملی بود، شعار مبارزه با امپریالیسم، دفاع آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی البته در چارچوب دیدگاه های حکومت اسلامی را می دادند و به این ترتیب توانستند در نبود یک آلترناتیو سازمان یافته مترقی و دموکراتیک در مقام بالامنار رهبری انقلاب قرار بگیرند، بی شک این روند در انتها در شکل گیری رژیم متکی بر عقاید قرون وسطایی و استبدادی و مغایر با اهداف و آرمان های انقلاب نقش اساسی بی داشت. بدین ترتیب میلیون ها ایرانی، و طیف گسترده نیروهای سیاسی و آزادی خواه کشور با اعتماد به خمینی و طرفداران او، که قول کشوری آباد و آزاد را می دادند، سرنوشت انقلاب را به دست کسانی سپردند، که به دلیل موضع طبقاتی و باورهای واپس گرایانه خود تمایلی به تعمیق انقلاب در عرصه های اجتماعی - اقتصادی نداشتند و در کوتاه زمانی انقلاب را از راه و آرمان های اصلی خود منحرف کرده و به جای قول های داده شده حکومتی عمیقاً انحصار

طلب، استبدادی و ضد مردمی را بر مہین ما تحمیل کردند. حزب ما در دوران دشوار سنگین تر شدن سایه حاکمیت مطلقه ارتجاع بر حیات میهن ما، یعنی در شهریور ماه ۱۳۶۱، با انتشار جزوه بی با عنوان: "سرنوشت انقلاب در گرو نظام اجتماعی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران" در باره انقلاب از جمله نوشت: "پس از برانداختن انقلابی رژیم سیاسی مبتنی بر استبداد سلطنتی و قطع پیوند های سلطه سیاسی-نظامی امپریالیسم ... روند انقلاب حل مسایل بنیادی دیگری در زمینه های زیر را در دستور کار انقلاب قرار می دهد: ۱. تحول اجتماعی-سیاسی از راه دگرگونی در اداره کشور و دستگاه ها و نهادهای دولتی بر پایه اصول دموکراتیک و ایجاد امکان همه جانبه برای فعالیت های سازمان های انقلابی و مدافع انقلاب؛ ۲. تحول اجتماعی-اقتصادی از راه دگرگونی بنیادی در زیر بنای اقتصادی به منظور تأمین عدالت اجتماعی...."

انقلاب بهمن در پی سرنگونی رژیم سلطنتی همان طور که از نقل قول بالا می توان استنباط کرد نتوانست تحول های بنیادین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضرور را در میهن ما پدید آورد و با حاکم شدن کامل نیروهای ارتجاعی نتوانست به هدف هایش دست یابد و در نتیجه با شکست رو به رو شد. واقعیت های سخت و دردناک کنونی کشور ما از این منظر نه نتیجه پیروزی انقلاب بهمن و سرنگون شدن حاکمیت استبدادی رژیم سلطنتی بلکه نتیجه خیانت رهبران مذهبی به آرمان های انقلاب و خواست های میلیونی ها ایرانی بی بود که در راه پیروزی آن فداکاری های کم نظیری از خود نشان دادند.

میرحسین موسوی، که در پی کودتای انتخاباتی سال ۸۸ ولی فقیه رژیم در حصر رژیم استبدادی به سر می برد و زمانی از نزدیکان خمینی و نخست وزیر رژیم به مدت ۸ سال بود، در مصاحبه ای پیش از دستگیری اش با پایگاه اینترنتی «کلمه»، در زمینه سرنوشت انقلاب از جمله گفت انقلاب: «حاصل تلاش و از خود گذشتگی عظیم ملت ماست و کمی غفلت و عقب گرد ما را به استبدادی تاریکتر از قبل از انقلاب می برد چرا که استبداد به نام دین، بدترین نوع استبداد است...» و همچنین می افزود: «در سالهای اول انقلاب اسلامی اکثریت مردم قانع شده بودند که انقلاب همه ساختارهایی را که می توانست منجر به استبداد و دیکتاتوری شود از بین برده است و من هم یک نفر از این جمع بودم، ولی الان چنین اعتقادی ندارم. امروز هم عوامل و ریشه هایی را که منجر به دیکتاتوری می شود را می توان شناسایی کرد...»

سرنوشت دردناک شکست انقلاب بهمن ۵۷ و فرا نوبیدن آن به یک انقلاب اجتماعی-اقتصادی را باید بیش از پیش مرهون انحصار طلبی نیروهای اسلامی و هواداران خمینی برای قبضه کامل حکومت، حاکم شدن نیروهای ارتجاعی و در عین حال اشتباه ها، و کونه بینی نیروهای آزادی خواه و مترقی دانست که نتوانستند در حساس ترین برهه های انقلاب با غلبه بر اختلاف های سیاسی و دیدگاهی خود صف واحد و مشترکی را در مقابل پیشرفت استبداد ولایتی ایجاد کنند. رژیم استبدادی توانست با اتکاء به تفرقه در صف نیروهای مترقی و آزادی خواه با سیاستی آگاهانه نیروهای سیاسی مخالف را زیر ضربه ببرد و زمینه را برای تحکیم پایه های ارتجاع مهیا سازد. آغاز یورش سازمان یافته به نیروهای مترقی در آغاز دهه ۱۳۶۰ شمسی و از جمله یورش گسترده نیروهای امنیتی رژیم به حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۶۱، و دستگیری هزاران مبارزه توده ای در ماه های بعد از آن ناقوس مرگ انقلاب و بازگشت ایران به دوران سیاه حاکمیت استبداد بود.

امروز با گذشت بیش از سی و شش سال از انقلاب بهمن، از انقلاب و شعارهای مردمی آن در زمینه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، نه تنها خبری نیست بلکه میهن ما با حکومتی استبدادی بی رو به روست که در جنایت و سفاکی و سرکوب خشن و خونین حقوق شهروندان دست کمی از حکومت سلطنتی سرنگون شده توسط انقلاب بهمن ندارد. سی و شش سال پس از پیروزی انقلاب، ایران در بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پا می زند. فشارهای کمر شکن اقتصادی، که ده ها میلیون خانواده زحمتکش را به زیر خط فقر و محرومیت شدید رانده است، در کنار ادامه سیاست های مخربی که زمینه ساز این بحران همه جانبه بوده اند، وضعیت دشواری را برای گذران زندگی هم میهنان ما پدید آورده است. فساد بی سابقه، بی قانونی کامل حاکم بر جامعه که بر اصل زور و اسلحه پاسداران و نیروهای امنیتی حاکم بر شریان های اقتصادی و سیاسی کشور، زیر لوای «ولایت مطلقه فقیه»، استوار است جای هرگونه خوش بینی ای در زمینه تحولات آتی کشور، بدون دخالت سازمان یافته و هماهنگ نیروهای مردمی باقی نمی گذارد. اجرای سیاست های نولیبرالی اقتصادی توسط دولت های گذشته و دولت کنونی حسن روحانی و حراج منابع طبیعی کشور نزد انحصار های مالی سرمایه داری جهانی بر خلاف همه قول های دروغین کارگزاران رنگارنگ جمهوری اسلامی تنها هدفش تأمین منافع رهبران مذهبی حاکم، نمایندگان کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، و ادامه حیات حکومتی است که با منافع مردم و زحمتکشان میهن ما تضادهای آشتی ناپذیری دارد. واقعیت

فساد، پدیده‌ی نهادینه شده در رژیم ولایت فقیه

سی و شش سال پیش جهان شاهد یکی از مردمی‌ترین و شورانگیزترین انقلاب‌های قرن بیستم بود. انقلابی که در آن میلیون‌ها نفر از تمامی قشرهای گوناگون جامعه در آن شرکت کردند و بساط حکومتی دیکتاتوری و وابسته را برچیدند. آرمان‌های این انقلاب بزرگ، که بازتاب‌دهنده طیف گسترده‌ای از خواست‌ها و نیازهای مردم بود، در طول سی و شش سال گذشته همچنان جزئی جدایی‌ناپذیر از خواست‌ها و نیازهای جنبش مردم در راستای تحولی ملی‌دموکراتیک در ایران است، و ارزیابی دستیابی به آن‌ها همچنان مبارزه‌ی نابرابر و پرچالش را پیش روی نیروهای مترقی سیاسی و اجتماعی قرار داده است. متأسفانه به دلیل بایگانه طبقاتی و خاستگاه ایدئولوژیک حاکمیت شکل گرفته در جریان نضج انقلاب، حصول این خواست‌ها را در نهایت در فرایند این انقلاب مردمی موجب نگردید و دامنه این مبارزه را تا به امروز کشانده است. نیروی حاکم برآمده از انقلاب، با به کار زدن شیوه سرکوب خونین، سوء استفاده از باورهای دینی مردم، و تزویر، در نهایت توانست نفوذ سیاسی و طبیعتاً سیطره اقتصادی به منظور غارت منابع ملی را به نفع جریان سرکوب تثبیت کند و از قبل آن ثروت‌های نجومی‌ای را که در تاریخ معاصر میهن استنفا است به قیمت فقر و بدبختی میلیون‌ها نفر از زحمتکشان میهن به جیب بزند. ماجرای محاکمه و محکومیت حبس محمدرضا رحیمی در هفته‌های پیش، بر خلاف ادعای پوچ حاکمیت مبنی بر عزم آن به مبارزه با فساد اقتصادی، منعکس کننده نزاع جناح‌های غارتگر برای سهم بردن بیشتر باید تجزیه و تحلیل کرد. فساد در بین مقام‌های حکومتی پدیده‌ی ناشناخته نیست و اصولاً به نوعی با حیات و دوام این رژیم عجین شده است. تنها مورد مهم در این میان ابعاد چنین فسادهایی است که امار انتشار یافته تاکنونی، جنبه شوکار و بی نظیر به آن‌ها داده است. در پس هر افشاگری، بوق‌های تبلیغاتی رژیم و کارگزاران معلوم الحال آن، که اتفاقاً از دست‌اندرکاران اصلی این غارتگری‌ها هستند، با مبراستن خویش از این فسادها، وعده‌های پوچ و تکراری «مبارزه با فساد» را برجسته می‌کنند و پس از چندی که جو روانی فشارها کاهش پیدا می‌کند، روند‌های ادعایی نیز به بایگانی فرستاده می‌شوند. نشریه «صبح صادق»، در مقاله‌ی «به قلم یدالله جوانی، می‌نویسد: «نشانه‌هایی در دست است که قوه قضاییه کام‌های بلندی را به جلو برداشته است. برگزاری دادگاه محمدرضا رحیمی بر اساس قانون و عدالت قاطع و قطعی در این زمینه، نمونه بارز و برجسته‌ای از این گام‌هاست. اکنون پرونده‌هایی از این دست در دستگاه قضا در جریان است و مردم به انتظار تحقق عدالت قضایی و اجرای قاطع قانون و شرع در برخورد با مفسدان هستند.» اما روزنامه «آرمان»، ۱۸ بهمن ماه، در قالب مصاحبه با قدرت علیخانی، از مهره‌های نزدیک به رفسنجانی، نیات واقعی روندی که به محاکمه و حبس محمدرضا رحیمی منجر شد را تبیین می‌کند. «آرمان» ابتدا در حمایت از قوه سرکوبگر قضاییه و با اشاره به سخنان توکلی علیه مهدی هاشمی، از قول علیخانی، می‌نویسد: «تصور می‌کنم آقای توکلی به تحلیل من، ناخودآگاه در جریانی قرار گرفته است که گفتار و کردار آن جریان منصفانه نبوده و نیست بلکه تسویه حساب‌های شخصی و گروهی است که بر موارد دیگر غلبه دارد. مطالب نطق ایشان نشان داد آقای توکلی در جرگه جریانی وارد شده که به دنبال جریان‌سازی است، بنابراین در مسیری اشتباه بوده که نشانی از دلسوزی ندارد و باعث تعجب بسیاری از مردم و دوستان شده است.» علیخانی در ادامه زیرکانه خاطره‌ی را نقل می‌کند که از فحواهی آن می‌توان این استنباط را کرد که غارت منابع ملی به خانواده رفسنجانی و رحیمی منحصر نیست و ادامه این چنین مباحثی ممکن است دامن توکلی را هم بگیرد، و به همین دلیل در لفافه هشدار می‌دهد و می‌گوید: «روزی رادیو مجلس را گوش می‌کردم که نماینده محترمی در مجلس اتهامات سنگین مالی را به آقای توکلی نسبت داد که سبب تعجب بنده و شاید بسیاری دیگر شد. چون با شناختی که از ایشان داشتم، غیر از آنچه بود که آن نماینده محترم بیان می‌کرد، تاسف خوردم و گفتم آیا واقعاً آقای توکلی مرتکب چنین مسائلی که باورش برای من و همینطور بسیاری از مردم سخت بود، شده است که آن نماینده ادعا می‌کند؟» علیخانی که قصدش از بیان این خاطره رساندن پیامی به توکلی است، در جواب به سؤال خودش، پاسخ می‌دهد: «حرف بنده با آقای توکلی این است که دوست عزیز شما که خوب یادتان هست سرنوشت آقای احمدی‌نژاد و ترویج فرهنگ اتهام زنی بدون سند و مدرک به چه فرجامی انجامید. اکنون آیا فکر نمی‌کنید عده‌ای که هنوز عبرت نگرفته‌اند تلاش می‌کنند شما را هم به این سمت و سو سوق دهند؟» لازم به یادآوری است که، توکلی طی اظهاراتی در مجلس، زوایای گوناگون پرونده مهدی هاشمی در رابطه با انعقاد قرارداد با شرکت نفتی «استاندارد اویل» روز را افشا کرد. روزنامه‌های نزدیک به طیف رفسنجانی، با اینکه محکومیت محمدرضا رحیمی را پوشش خبری گسترده دادند، اما در رابطه با پرونده فرزند رفسنجانی سیاست سکوت و یا پوشش خبری‌ای کم حجم را در پیش گرفتند. محمدرضا

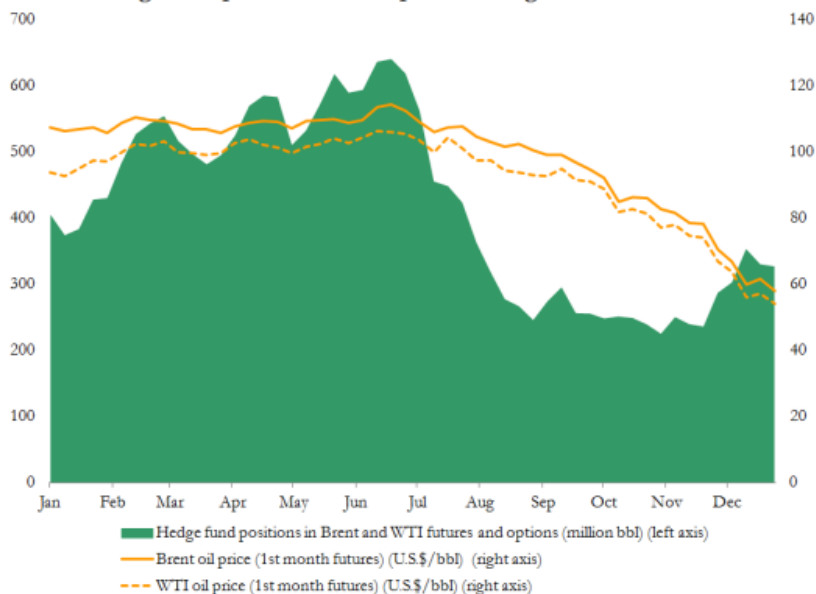
ادامه در صفحه ۵

ادامه گاهشمار و علت های ریشه یی...

تولید در حجم نفت تولید شده نبود. تولید و مصرف نفت در جهان در حدود ۹۳ میلیون بشکه در روز است، بنابراین یک افزایش حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز، کمتر از ۱ درصد مصرف روزانه نفت خام است. راه افتادن دوباره صادرات لیبی از این لحاظ مهم بود که رخدادی نامنتظر بود، چون فقط دو هفته پیش از نخستین بارگیری نفت در بندر طبرق در روز اول تیر ۹۳، خبرگزاری رویترز گزارش داده بود که مقام های لیبیایی در مهار کردن موج تظاهرات و اعتراض هایی که کار میدان های نفتی و بندرهای لیبی را مختل کرده بود، با مشکل روبرو شده اند و بنابراین صادرات نفت خام لیبی به زودی «به صفر خواهد رسید.»

شرکت های خدماتی در میدان های نفتی است، به علت توقف عملیات استخراج یا تولید، ۹۰۰۰ نفر (۷ درصد نیروی کارش در سراسر جهان) را بیکار کرده است. از سوی دیگر، شرکت های حفاری نفت غیرمتعارف «شیل» در قلب «انقلاب انرژی» آمریکا، که به علت نوع فناوری مورد استفاده شان بدهی های مالی سنگینی دارند، برای صرفه جویی در منابع پولی شان، دست به اخراج کارگران و کارمندان خود زده اند و دوباره به سوی چاه های نفتی متعارف رو کرده اند. با همه اینها، اگرچه از سرگیری صادرات نفتی لیبی عامل آنی سقوط قیمت نفت بود، ولی باید گفت که بذره های این کاهش قیمت، سال ها پیش، در اوج رونق بازار کاشته شده بود.

Hedge fund positions and oil prices during the course of 2014



نقش بازیگران مالی و سوداگران بازارهای مالی

صندوق های سرمایه گذاری و سرمایه گذاران مالی و دیگر سوداگران فرآورده های مالی قماری (Hedge Funds) که انتظار نازاری های بیشتری را در لیبی داشتند، تعهد های مالی (سرمایه گذاری) درازمدت بی سابقه و عظیمی روی خرید و فروش های آتی (Futures) و اختیار معامله (Option) مرتبط با نفت خام کرده بودند که معادل ۶۵۰ میلیون بشکه نفت بود، به این امید که با بالا رفتن قیمت نفت خام، بتوانند سودهای کلانی به جیب بزنند (نمودار ۱).

در مدتی که لیبی در بحران و هرج و مرج فرو رفته بود، سوریه درگیر جنگ داخلی بود، و جنگ جویان «داعش» شمال عراق را زیر پا می گذاشتند و فعالیت میدان های نفتی کشور را تهدید می کردند، سرمایه گذاران و قماربازهای مالی

پیش بینی (شرط بندی) می کردند که عرضه نفت خام در جهان همچنان پایین تر خواهد رفت، و به نظر می آمد که این شرط بندی بخت نداشته باشد. اما «داعش» در تصرف و مهار کردن نواحی کلیدی تولید نفت عراق با شکست روبرو شد و تولید لیبی نیز شروع به افزایش کرد؛ پیش گویی های سرمایه گذاران مالی غلط از آب درآمد و آنها دست به هر حیله ای زدند تا ورق را برگردانند. تا میانه شهریور، یعنی در کمتر از سه ماه، سرمایه گذاری خالص مدیران بازارهای مالی و صندوق های سرمایه گذاری در معامله «مشق» هایی که بر پایه قیمت نفت «تگزاس غربی» و «برنت» خرید و فروش شده بودند، تا ۶۰ درصد افت کرد (معادل ۴۰۰ میلیون بشکه نفت خام). تعجبی نداشت که در پی این «باخت» و کاهش عظیم سرمایه گذاری های مالی، قیمت پایه «برنت» هر بشکه نفت بیشتر از ۱۳ دلار- یعنی ۱۱ درصد- کاهش یافت و به پایین ترین رقم در بیشتر از یک سال پیش از آن رسید.

افتادن در سراسیمگی

ولی این تازه اول کار بود و هنوز روزهای بدتری در راه بود. تا پیش از نیمه آبان ماه، قیمت هر بشکه نفت بر پایه شاخص «برنت» به ۸۶ دلار رسید و بعد از آن هم به ترتیب در میانه آذر و دی و بهمن، به ۷۰ و ۵۷ و بالاخره ۴۷ دلار رسید! این سقوط چشمگیر قیمت نفت خام چیزی شبیه به افت قیمت در سال های ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ و ۱۳۸۰ و سال بحران مالی جهان (۱۳۸۷) بود.

سقوط قیمت نفت، کل این صنعت را در بحران فرو برده است. شرکت های عمده فرامی و بسیاری از شرکت های مستقل کوچک، پروژه هایی را که سر به میلیاردها دلار می زنند و برای سال های میلادی ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در نظر گرفته شده بودند، متوقف، معلق یا لغو کردند. برای مثال، شرکت شلامبرگر (Schlumberger) که یکی از بزرگ ترین

نمودار ۱. میزان سرمایه گذاری های قماری و قیمت نفت در طی سال ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۲-۱۳۹۳)

سقوط تقاضا

نمایندگان مجلس قانون گذاری (کنگره) آمریکا که افزایش قیمت نفت از ۲۰ دلار در بشکه در پایان قرن بیستم (سال ۲۰۰۰) به ۵۵ دلار ترسانده بودندشان، در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴) «قانون سیاست انرژی» را تصویب کردند. این قانون، که با حمایت چشمگیر نمایندگان هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات تصویب شد و در نهایت با امضای جورج بوش (پسر) قابل اجرا شد، شرکت های پخش کننده سوخت را موظف کرد که افزایش میزان اتانول (الکل اتیلیک) در بنزین مصرفی را آغاز کنند. البته این کار مستلزم افزایش تولید اتانول است، و بر کسی پوشیده نیست که تبدیل کردن مواد غذایی مثل ذرت و شکر به این سوخت (الکل اتیلیک) تا چه حد برای سلامت و منابع تغذیه جامعه بشری زیان آور است. کنگره آمریکا دو سال بعد، در واکنش به افزایش بیشتر قیمت نفت به حدود ۷۰ دلار، «قانون امنیت و استقلال انرژی» را تصویب کرد که میزان اتانول در بنزین را باز هم افزایش داد و استاندارد مصرف سوخت خودروهایی را که در بازار آمریکا فروخته می شوند، بالاتر برد (یعنی باید سوخت کمتری مصرف کنند).

دو قانونی که نام برده شد، فقط دو نمونه از قانون ها و مقررات جدیدی اند که به منظور صرفه جویی در مصرف انرژی و پایین آوردن تقاضا برای نفت گران وارداتی، که مرتب گران تر هم می شد، در ده سال گذشته در آمریکا و در دیگر کشورهای «غربی» تصویب و اجرایی شد. در عین حال، افزایش هزینه بنزین، گازوییل و سوخت هواپیما موجب شد که تولیدکنندگان و رانندگان خودرو و کامیون، و خطوط هوایی، برای کاهش مصرف سوخت دست به هر کار ممکن بزنند. مردم از سفر با خودرو، به خصوص برای سفرهای دور، کم کردند؛ خرید خودروهای کوچک تر و کم مصرف تر بیشتر شد؛ شرکت های حمل و نقل در مسیرهای خود و برنامه ریزی بارگیری ها تغییرهایی دادند (و البته مبلغی به عنوان هزینه های اضافی «سورشارژ» از مشتریان گرفتند)؛ و شرکت های هواپیمایی تلاش کردند در شبکه های پروازی خود تغییرهای ایجاد کنند و وزن اضافی هواپیماها را کم

ادامه گاهشمار و علت های ریشه یی...

کنند (از جمله با محدود کردن بار مسافران یا دریافت پول بیشتر برای بار اضافی). به علاوه، تبدیل سوخت اتوبوس های شهری و تاکسی ها و کامیون های شهرداری و امثال آن از بنزین و گازوییل به گاز طبیعی مایع شده (LNG) یا گاز فشرده (CNG) رایج تر شد. شرکت های راه آهن نیز طرح های مسکوت شده خود برای تبدیل سوخت لوکوموتیوها به ترکیبی از گاز و گازوییل (دیزل) را دوباره از قفسه پرونده های راکد بیرون آوردند. اگرچه هنوز هیچ کدام در عمل این طرح ها را اجرا نکرده اند.

اکنون که به ده سال پیش نگاه می کنیم، می بینیم که سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴) سال اوج مصرف نفت در آمریکا و دیگر کشورهای «غربی» بود. اما در پی تحولاتی که به آنها اشاره شد، مصرف بنزین، گازوییل، سوخت هواپیما و دیگر فرآورده های پالایش شده در آمریکا، در فاصله سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بیشتر از ۲ میلیون بشکه در روز، یعنی تقریباً ۱۲ درصد، کاهش یافت، و این در حالی بود که جمعیت آن کشور در همین مدت ۲۰ میلیون بیشتر شد و تولید ملی ناخالص آن ۱۰ درصد

افزایش یافت. این کاهش مصرف نفت، بزرگترین میزان کاهش تقاضای سوخت در تاریخ آمریکا بود. همین روند در بقیه کشورهای صنعتی جهان نیز مشاهده شد. بر اساس یکی از برآوردها، مصرف سوخت کشورهای «غربی» در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۳ میلادی) ۸ میلیون بشکه کمتر از میزانی بود که اگر همان روند مصرف در سال های پیش از ۲۰۰۵ ادامه می یافت، پیش بینی می شد. از سال ۱۳۸۴ تا کنون، معادل کل صادرات عربستان سعودی - که بزرگترین صادرکننده نفت جهان است - در مصرف سوخت در غرب صرفه جویی شده است.

سقوط تقاضا در آمریکا، اروپا و ژاپن سبب شد که جابرای توسعه سریع اقتصاد کشورهای چین، آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و خاورمیانه باز شود و با استفاده از کاهش قیمت نفت، بتوانند مصرف سوخت شان را بالا ببرند بدون اینکه مجبور به خرید نفت به قیمت های بالا (مثل آنچه در اوج آن در سال ۱۳۸۷ بود) باشند. اما در آسیا نیز در یک سال گذشته نشانه هایی از آهسته شدن رشد مصرف دیده شد، که ناشی از افزایش کارایی و نیز کاهش رشد اقتصادی در سراسر این قاره بود.

انقلاب «شیل»

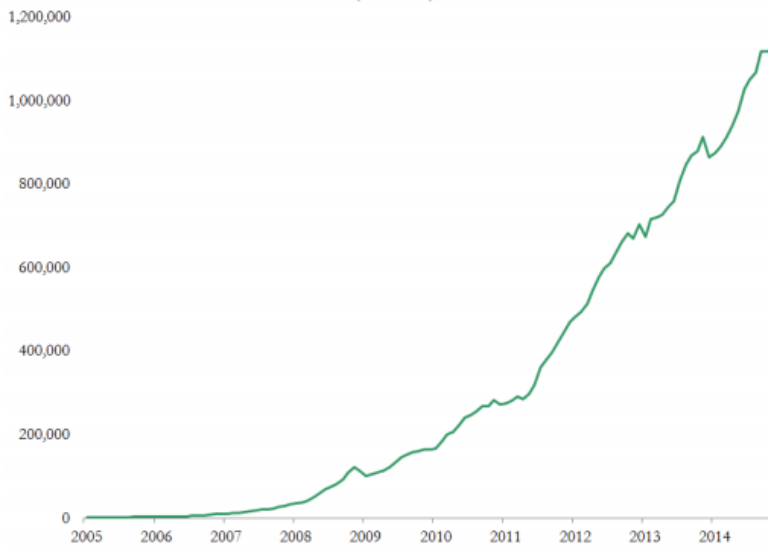
تأثیر قیمت بالای نفت فقط این نبود که تقاضا محدود شود، بلکه عامل شتاب دهنده ای شد برای رشد و رونق تولید نفت «شیل» در آمریکا که نتیجه آن، سریع ترین رشد در تولید نفت در تاریخ در فاصله سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ میلادی بود. «انقلاب شیل» حاصل موفقیت در کاربرد حفاری افقی و «ترکاندن» سنگ های متراکم و نفوذناپذیر حاوی نفت توسط فشار مایعات است که استخراج نفت از آنها از راه حفاری عمودی معمولی امکان پذیر نیست. البته هیچ یک از این دو فناوری در صنعت نفت تازه نیست. نخستین چاه افقی در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹م) حفاری شد و ایده «ترکاندن» (Fracturing) یا (Fracking) بسترهای سنگی برای بیرون کشیدن نفت، به سال های دهه ۱۸۶۰ میلادی باز می گردد. در قرن نوزدهم میلادی، «ترکاندن» به وسیله دینامیت صورت می گرفت، ولی در دهه ۱۹۳۰ میلادی برای این کار از تزریق اسید استفاده شد. سپس در دهه ۱۹۴۰ از بمب ناپالم (نوعی ماده منفجره آتش زا)، و در نهایت در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی از مخلوط آب و مواد شیمیایی استفاده شد، که امروزه هم از همین شیوه استفاده می شود.

مسئله اصلی در تولید نفت «شیل» هزینه نسبتاً زیاد حفاری افقی و تأسیسات لازم برای «ترکاندن» سنگ است. بیست سال پیش از این روش به طور گسترده ای در ایالت داکوتای شمالی در آمریکا استفاده می شد، ولی در اواخر دهه ۱۳۷۰ آن را کنار گذاشتند چون نتوانستند تولید را به

سطحی برسانند که از لحاظ اقتصادی و بازار باصرفه باشد. اما چهار برابر شدن قیمت نفت خام در فاصله سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱، همراه با پیشرفت های چشمگیر در فناوری کنترل حفاری، در «دورسنجی» (اندازه گیری، جمع آوری و انتقال اطلاعات از فاصله دور)، و در ابزارهای گردآوری اطلاعات از بسترهای سنگی در ضمن حفاری، شرایط را برای اوج گیری دوباره تولید نفت «شیل» به وجود آورد. که این بار با تمام قوا ادامه یافت. ده سال پیش، کمتر از ۱۵۰ چاه برای استخراج نفت «شیل» در داکوتای شمالی حفر شد، ولی تعداد چاه های تازه در پنج سال بعدی، به ۸۵۰ حلقه رسید، که این رقم هم دو سال پیش به بیشتر از ۲۰۰۰ حلقه رسید. تقریباً همه چاه های جدید در میدان نفتی به نام Bakken حفر شدند که هزاران متر زیر زمین، در ایالت های داکوتای شمالی و دو همسایه آن، مونتانا در آمریکا و ساسکاچوان در کانادا، قرار دارند. تولید نفت در این منطقه از ۲۵۰۰ بشکه در روز در سال ۱۳۸۴، به ۲۵۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۸۹ رسید، و دو سال پیش بیشتر از ۷۵۰ هزار بشکه در روز بود. اکنون تولید نفت در این منطقه به بیشتر از ۱/۱ میلیون بشکه در روز رسیده است (نمودار ۲).

از حدود پنج سال پیش، حفاری افقی و «ترکاندن» سنگ با مایعات برای

Daily oil production from North Dakota's Bakken shale (barrels)



نمودار ۲. تولید روزانه نفت شیل در میدان نفتی Bakken در داکوتای شمالی (آمریکا).

استخراج نفت به ایالت تگزاس آمریکا گسترش یافت، از جمله به منطقه هایی که ده ها سال در آنها استخراج سنتی نفت انجام می شد. به علاوه، استفاده از فناوری «ترکاندن» موجب افزایش تولید در ایالت های اوکلاهما، کلرادو، یوتا و نیومکزیکو نیز شده است. اما ۹۵ درصد افزایش تولید نفت آمریکا از ۷ سال پیش تا کنون، منحصر به افزایش تولید در داکوتای شمالی و تگزاس بوده است. در نتیجه به کار گیری این فناوری تازه و افزایش تولید نفت «شیل»، رنسانس عظیمی در تولید نفت در آمریکا صورت گرفته است. تولید از ۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۸ میلادی (هفت سال پیش) به بیشتر از ۸/۵ میلیون بشکه در روز (به طور میانگین) در سال گذشته رسید، و اکنون از مرز ۹ میلیون بشکه در روز گذشته است (نمودار ۳).

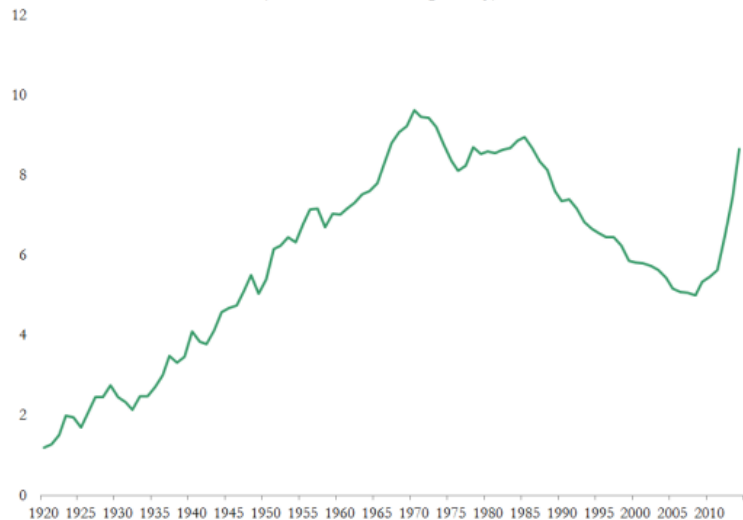
بر اثر پیشرفت فناوری و کارآتر شدن حفاری، به ویژه در تعیین محل چاه ها و حفر و «ترکاندن» سریع تر چاه ها، رشد تولید شتاب بیشتری گرفته است. طبق آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، میزان افزایش تولید سالانه، در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ میلادی به ترتیب ۱۶۰ هزار، ۸۵۰ هزار، ۹۵۰ هزار و ۱/۲ میلیون بشکه در روز بوده است. افزایش سریع تعداد حفاری ها و تولید نفت تا اوایل پاییز گذشته با سرعت ادامه داشت. فقط در میدان نفتی Bakken تولید تا اواخر پاییز امسال به میزان خیره کننده ۲۶۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت، و تولید در منطقه های دیگر آمریکا، در مجموع ۴۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت. در دوره ای که قیمت نفت بالا بود، در

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه گاهشمار و علت های ریشه یی...

نتیجه گرفت که «نباید نفت شیل را چیزی غیر از منبعی برای افزایش اندک عرضه نفت خام انگاشت.» در این سند آمده است: «تولید شیل در ده سال آینده با محدودیت هایی روبرو خواهد شد. از جمله: نیاز به بررسی زمین شناختی دیگر بسترهای سنگی «شیل»، کارشناسان آموزش دیده برای اجرای «ترکاندن» سنگ با فشار مایعات، تهیه تاسیسات حفاری افقی و تجهیزات «ترکاندن». هم اکنون هزینه این شیوه در آمریکا به شدت افزایش یافته است، چرا که عرضه تجهیزات «ترکاندن» تکاپوی تقاضا را نمی کند.» گزارش اوپک در اظهار نظری که می شود گفت یکی از نادرست ترین پیش بینی ها در مورد رونق شیل بوده است، چنین نتیجه می گیرد: «در آینده، روشن است که تولید در ذخایر تازه نفت شیل، به همان میزان ۶۰ هزار بشکه در روز در سالی که اکنون در حوزه Bakken حاصل می شود، افزایش نخواهد یافت.» اما این فقط اوپک نبود که تا این حد در مورد دوام و پایداری تولید شیل تردید داشت. بسیاری از تحلیلگران نفتی و تولیدکنندگان نفت غیر «شیل» نیز همین نظر را داشتند. اما حدود یک سال پیش، یعنی زمانی که تولید پرشتاب شیل همچنان ادامه داشت، دیگر آن نظر قابل توجیه و دفاع نبود. اوپک در گزارش «چشم انداز جهانی نفت» خود در سال ۲۰۱۲ میلادی پذیرفت که «نفت شیل تغییر بزرگی در صحنه تقاضا محسوب می شود» و مقیاس آن تغییر فقط در دو سال گذشته روشن تر شده است.

در حالی که مقدار زیادی نفت تازه از میدان های نفتی شیل آمریکا وارد بازار می شد، اتکا و امید بازار نفت برای حفظ تراز مالی و سود خودش به اختلال چشمگیر در عرضه نفت توسط تولیدکنندگان متعارف (سنتی) در خاورمیانه، آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان، و نیز ادامه رشد تقاضا از سوی چین، کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه بود. در واقع باید گفت که بازارها و شرکت های عظیم نفتی بیش از پیش محتاج قطع عرضه نفت متعارف (سنتی) بودند تا رشد سریع تولید شیل جبران شود و آنها بتوانند تراز مالی و سود خود را حفظ کنند. تا حدود شش ماه پیش (میانه سال ۲۰۱۴ میلادی) به نظر می آمد که وقفه برنامه ریزی نشده در عرضه ممکن است به اندازه کافی، یا حتی بیش از حد، گسترش و تداوم یابد به طوری که رشد مداوم تولید شیل را جبران کند. هرج و مرج فزاینده پس از «بهار عربی» که از آذر ۱۳۸۹ آغاز شده بود، تقریباً صادرات نفتی لیبی را از میان برده بود. با آغاز یورش نیروهای «داعش» به بخش های شمالی عراق و اشغال شهر

U.S. oil production since 1920
(millions of barrels per day)

نمودار ۳. تولید نفت آمریکا از سال ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ خورشیدی) تا سال ۲۰۱۵ (میلیون بشکه در روز).

جاهای دیگر دنیا در زمینه اکتشاف ذخایر تازه و تولید در نواحی جدید و دشوارتر، از جمله در دریای خزر و در عمق زیاد در نزدیکی سواحل آمریکای لاتین و غرب و شرق آفریقا و قطب شمال، سرمایه گذاری های عظیم و بی سابقه ای صورت گرفت. افزایش تولید در میدان های نفتی «شیل» و وارد شدن مقدار زیادی نفت اضافی از این منبع و از ذخایر دیگر به بازار، منجر به کاهش مداوم قیمت نفت در اواخر پاییز امسال و اوایل زمستان شد، حتی با وجود آنکه در عرضه نفت خام لیبی به بازار دوباره وقفه افتاد.

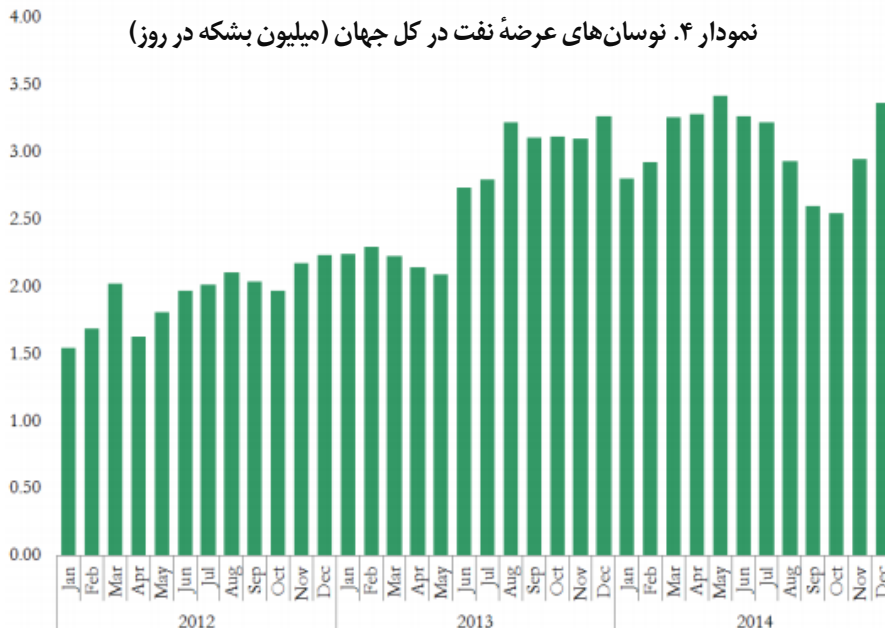
اختلال در عرضه

سه سال پیش، و دست کم دو سال پیش، بر ناظرانی که بازار نفت را به دقت دنبال می کردند روشن شد که بازار جهانی نفت در مسیر ناپایداری قرار گرفته است: تقاضا برای سوخت دچار رکود شده بود، و در عین حال، عرضه نفت به بازار به سرعت در حال افزایش بود. تنها راه حل مسئله عرضه بیش از حد نفت، سقوط سریع قیمت بود که در آن زمان به بیش از بشکه ای ۱۰۰ دلار رسیده بود، تا از این طریق، از میزان کاهش بیشتر تقاضا جلوگیری شود، و در عوض میزان سرمایه گذاری در منابع جدید تولید کاهش یابد.

ولی نیاز به قیمت پایین تر نفت، زیر دو عامل پوشیده ماند. یکی اینکه خیلی از ناظران تردید داشتند که «انقلاب شیل» عمری طولانی داشته باشد. دوم اینکه، افزایش تولید در چاه های آمریکای شمالی تقریباً معادل کاهش تولید در خاورمیانه و آفریقا در نتیجه جنگ، ناآرامی و تحریم ها در سوریه، سودان جنوبی، ایران و لیبی بود. چهار سال پیش (در سال ۲۰۱۱ میلادی)، اوپک در سند «چشم انداز جهانی نفت» نسبت به دوام «انقلاب شیل» تردید نشان داد و

Estimated oil supply interruptions worldwide (EIA)
(millions of barrels per day)

نمودار ۴. نوسان های عرضه نفت در کل جهان (میلیون بشکه در روز)



ادامه گاهشمار و علت های ریشه یی...

موصل در خرداد ۱۳۹۳، بسیاری از کارشناسان نفتی نسبت به خطری که میدان های نفتی شمال در حوالی کرکوک و کردستان، و بالقوه حتی میدان های بزرگتر در جنوب کشور را تهدید می کرد (در صورتی که دولت عراق نمی توانست جلوی پیشروی داعش را بگیرد) هشدار دادند. برخی حتی در مورد تهدید خارجی یا داخلی نسبت به ثبات سیاسی و تولید نفت در شیخ نشین های خلیج فارس ابزار نگرانی کردند. صندوق های سرمایه گذاری و دیگر شرکت های مالی قماری (hedge funds)، به تصور اینکه «تهدیدهای ژئوپلیتیکی» رخ داده های منطقه عرضه نفت را به شدت کاهش خواهد داد، دست به سرمایه گذاری های عظیم بر روی «مشتق» های مالی قماری مربوط به نفت خام زدند (به امید اینکه قیمت نفت بالا خواهد رفت) (نمودار ۱).

ولی از اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۹۳ هرچه بیشتر روشن شد که آن تهدیدهای ژئوپلیتیکی، عرضه نفت خام را مختل نخواهند کرد. جریان نفت از همه بخش های عراق ادامه یافت و تولید نفت لیبی هم افزایش یافت (نمودار ۴). در وضعیتی که آخرین چاره هم بی فایده شد، عرضه اضافی نفت که در بازار شروع شده بود، بیش از پیش خود را نشان داد، به طوری که اصلاح سریع و شدید قیمت تاگزیر شد.

جنگ قیمت آغاز می شود

به نظر می آید که سیاست گذاران ارشد عربستان سعودی زودتر از خیلی از سرمایه گذاران تاگزیری پایین آوردن قیمت نفت را متوجه شدند. آنها در استفاده از نفوذشان و بهره برداری از قیمت نفت به عنوان سلاحی علیه رقبای تجاری شان (نفت شیل آمریکا) و مخالفان سیاسی شان (روسیه، ایران، سوریه، ونزوئلا...) نفع معینی دارند. در پاییز سال گذشته (از سپتامبر تا نوامبر سال ۲۰۱۴ میلادی) گمانه زنی درباره احتمال کاهش تولید نفت توسط اعضای اوپک (به رهبری عربستان) برای جلوگیری از پایین آمدن قیمت نفت شدت یافت. اما خود سعودی ها این گزینه را کم اهمیت جلوه دادند. در اواسط مهرماه، مقام های ارشد عربستان سعودی به دوستان سوداگر و تحلیلگرشان اطلاع دادند که انتظار کاهش تولید را نداشته باشند، و گفتند که پادشاهی عربستان خود را برای پایین آمدن قیمت ها آماده کرده است و جلوی آن را نخواهد گرفت.

جداً از نقشه های پنهانی عربستان برای آسیب رساندن به مخالفان و دشمنان سیاسی اش، مضمون استدلال عربستان که اینجا و آنجا مطرح کرده است، این است که «کاهش تولید برای نگه داشتن مصنوعی قیمت نفت در سطحی بالا فقط باعث این می شود که سهم عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو اوپک در بازار نفت کاهش یابد و این امکان را به وجود می آورد که تولید نفت شیل همچنان توسعه یابد. در عوض، عربستان مصمم است که بگذارد قیمت ها به اندازه های سقوط کند که سرمایه گذاری در چاه ها و تأسیسات جدید شیل را به تدریج محدود کند و کاهش دهد... سیاست گذاران عربستان درس های تلخ اوایل دهه ۱۹۸۰ [۱۳۶۰ش] را به یاد دارند که در شرایطی که تقاضا رو به کاهش و عرضه نفت توسط تولیدکنندگان غیر اوپک - از جمله چین، مکزیک، آمریکا، شوری و در دریای شمال - رو به افزایش داشت، عربستان سعودی تولید و صادرات خودش را کاهش داد تا قیمت ها بالا رود. دست آخر، درآمدهای پادشاهی عربستان از دو سو متحمل زیان شد، هم به علت کاهش تولید، و هم به علت کاهش قیمت. این بار، سیاست گذاران عربستان نمی خواهند که دوباره همان اشتباه را بکنند.» (برگرفته از منابع گوناگون)

اوپک در روز ۶ آذر ۹۳ اعلام کرد که اعضای آن سقف مجموع تولید خودشان را در حد ۳۰ میلیون بشکه در روز نگه خواهند داشت. قیمت نفت خام «برنت» که تا پیش از نشست اوپک تا ۷۷ دلار در بشکه آفت کرده بود، در یک ماه بعد از نشست اوپک، وقتی که بازار متوجه این واقعیت شد که اوپک به نجات قیمت ها نخواهد آمد، ۲۵ درصد دیگر کاهش یافت و به ۵۹ دلار در بشکه رسید. سقوط کنونی قیمت نفت را غالباً ناشی از رودررویی مستقیم عربستان سعودی با حفران نفت شیل در آمریکای شمالی می دانند، ولی واقعیت قضیه از این پیچیده تر است. علت تأثیر مختل کننده تولید شیل بر بازار نفت این است که این شیوه تولید نفت درست در میانه منحنی قیمت نفت ظهور کرد و اوج گرفت. نقطه سربه سر برای عملیات چاه های استخراج نفت شیل (برای اینکه

دست کم هزینه تولید جبران شود) در منطقه های گوناگون از ۳۰ دلار تا ۷۵ دلار در بشکه، یا گاهی بیشتر، است. تولید نفت شیل گران تر از تولید نفت در میدان های نفتی معمول در شبه جزیره عربستان است، اما از برخی از پروژه های عظیم مثل پروژه میدان کاشاقان در شمال دریای خزر کم هزینه تر است. نقطه سربه سر تولید در میدان کاشاقان در حد مشابه با نقطه سربه سر در استخراج نفت از ماسه های نفتی (Oil Sands)، کانادا پروژه های نفت سنگین، چاه هایی که به آخر عمر مفیدشان نزدیک شده اند (ذخیره شان در حال اتمام است)، یا پروژه های استخراج از عمق زیاد دریاها و پروژه های نفتی قطب شمال و میدان های نفتی سالخورده دریای شمال (نرژ و منطقه های اطراف) است. به همین دلیل، تولیدکنندگان کانادایی (از ماسه های نفتی)، شرکت های نفتی دریای شمال، شرکت های حفاری در آب های عمیق، شرکت های نفت سنگین و حفاری افقی و نفت شیل در خارج از آمریکای شمالی همگی در درگیری میان عربستان سعودی و نزدیک ترین متحدانش در اوپک از یک سو، و شرکت های نفت شیل آمریکایی از سوی دیگر، گیر افتاده و متضرر شده اند.

تطبیق و تعدیل دردناک با شرایط جدید

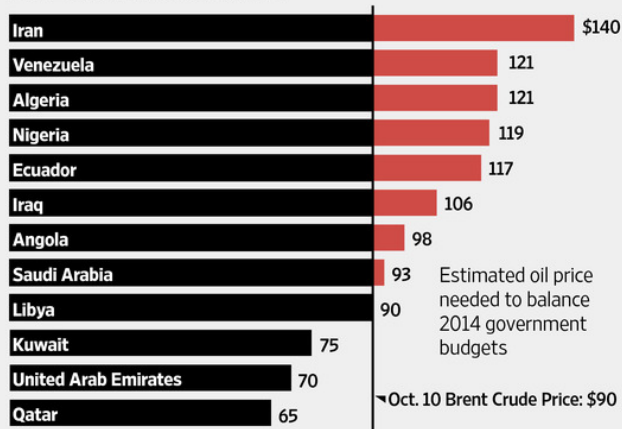
کاهش قیمت نفت در نهایت باید به نقطه ای برسد که توازن بازار برقرار شود، که به معنی کنار گذاشتن برخی از پیش بینی های قبلی رشد تولید و کند شدن یا بازیابی روند کاهش تقاضا است. هم اکنون نشانه هایی از آغاز این تطبیق و تعدیل دیده می شود. از آنجا که بر اثر پایین آمدن قیمت بنزین، کمتر بر مصرف سوخت و بیشتر بر اندازه بزرگ تر و قدرت بیشتر خودرو تأکید و تبلیغ می شود، خودروسازان آمریکایی دوباره شروع به خریدن خودروهای بزرگ تر کرده اند. از سوی دیگر، شرکت های نفتی بزرگ و کوچک ده ها میلیون دلار از بودجه های اکتشاف و تولید در دو سال آینده را کم کرده اند. تولیدکنندگان در بخش شیل، خیلی از پروژه های حفاری یک سال آینده را لغو، کار دکل های نفتی را متوقف، و بسیاری از کارکنان شان را بیکار و اخراج کرده اند. در فاصله اواسط مهر ماه تا ۲۰ دی ۹۳، کار تقریباً ۱۹۰ دکل نفتی فعال در آمریکا، در حدود ۱۲ درصد کل دکل های فعال در آن کشور، متوقف شد. در ماه های آینده در مجموع ۵۰۰ دکل ممکن است غیرفعال شود.

مدتی طول خواهد کشید تا کند شدن عملیات حفاری روی کاهش رشد عرضه نفت اثر بگذارد، چون هنوز تعداد زیادی چاه های شیل هستند که در سال میلادی گذشته (۲۰۱۴) حفاری شده اند ولی هنوز کامل نشده اند. با آمدن این چاه ها به جریان تولید، عرضه نفت باز هم تا چند ماه دیگر اضافه خواهد شد. ولی باید گفت که برون داد چاه های موجود مداوم و یکنواخت نیست. پس از یک جهش قابل توجه در تولید در چند ماه نخست پس از تکمیل چاه، وقتی که فشار طبیعی زیرزمین بر اثر تولید نفت آفت می کند، برون داد به سرعت کاهش می یابد. برای نمونه، تولید چاه های Bakken تا آخر سال اول تولید، تا دوسوم کاهش خواهد یافت. برای جبران کاهش برون داد چاه های کهنه تر، لازم است که مرتب چاه های جدید حفر و «ترکانده» شود. این واقعیتی است که حفاری چاه های نفت متوقف و تولید میدان های شیل کاهش خواهد یافت، مگر آنکه قیمت نفت به حدی بالا باشد که بتواند هزینه کامل حفاری و «ترکاندن» بسترهای سنگی شیل را جبران کند و سودی برای شرکت های تولیدکننده حاصل شود، یا دست کم ضرر نکنند. همان طور که پیشتر اشاره شد، رقم های متفاوتی برای نقطه سربه سر (هزینه = فروش) برآورد شده است، و بسیاری از صاحب نظران معتقدند که قیمت نفت هم اکنون زیر آستانه لازم برای ادامه باصرفه حفاری به اندازه کافی برای تداوم تولید در سطح کنونی است. گزارش نفتی منتشر شده توسط دولت ایالت داکوتای شمالی (در آمریکا) نشان می دهد که تولید نفت شیل تا شش ماه آینده صدها هزار بشکه در روز کاهش خواهد یافت، و در سال میلادی آینده (۲۰۱۶) نیز این کاهش ادامه خواهد داشت و حتی بیشتر خواهد شد، مگر آنکه قیمت نفت از حد خیلی پایین امروزی بالاتر رود.

اداره اطلاعات انرژی آمریکا پیش بینی می کند که تولید نفت آمریکا تا اریب هشت ماه امسال ۳۰۰ هزار بشکه در روز اضافه خواهد شد و به نقطه اوج تقریباً ۹٫۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، و سپس بین ماه های خرداد تا مهر، بر اثر نبودن حفاری های تازه و کاهش میزان برون داد چاه های موجود، تولید دوباره کاهش خواهد یافت. کارشناسان این اداره معتقدند که پس از آن، تولید نفت آمریکا دوباره شروع به افزایش خواهد کرد ولی این پیش بینی بر این فرض مبتنی است که قیمت نفت تا آخر سال میلادی جاری (دی ماه ۹۴) به ۷۰ دلار در بشکه برسد و در سال بعد نیز همچنان افزایش یابد، که رقمی در حدود ۲۰ دلار در بشکه بیشتر از قیمت امروزی است.

عربستان سعودی و امارات متحد عربی آشکارا گفته اند که صرفاً برای بالا بردن قیمت ها تولید نفت شان را کم نخواهند کرد، مگر آنکه تولیدکنندگان نفت شیل نیز میزان تولیدشان را محدود کنند، و باز در آن صورت هم تضمین نمی دهند که تولید را کم کنند. سلطان نشین های حاشیه خلیج فارس در دوره ای که فروش نفت با قیمت زیاد رونق داشت، ذخیره مالی عظیمی گرد آوردند، و اکنون نیز اعلام کرده اند که

OPEC's Price Crunch



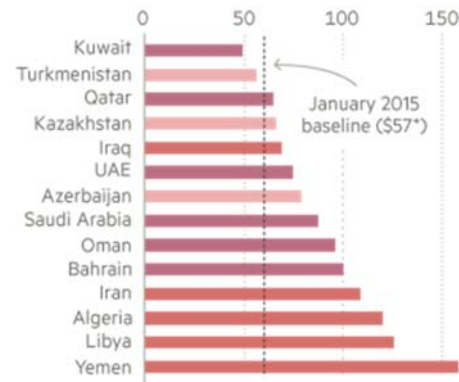
Sources: Libyan government; Angolan Ministry of Finance; International Monetary Fund; Arab Petroleum Investments Corp.; Deutsche Bank The Wall Street Journal

نمودار ۶. قیمت یک بشکه نفت برای اینکه دولت‌ها کسر بودجه نداشته باشند (در دو سال متفاوت، که در نتیجه رقم‌های گاه متفاوتی را نشان می‌دهد).

Fiscal breakeven oil prices

\$ per barrel (2015)

GCC
Non-GCC
CCAOE



* APSP oil prices

Sources: National authorities; IMF staff calculations

برقایی، زمین‌گرایی، و زستی و غیره) در مقیاس انبوه و صنعتی دچار وقفه خواهد شد؛ تلاش‌های علمی و فنی برای افزایش کارایی و کاهش مصرف سوخت دستگاه‌ها و تجهیزات و تأسیساتی که مصرف می‌کنند، و نیز کوشش‌های اجتماعی برای اصلاح مصرف سوخت‌های فسیلی، جذابیت گذشته را از دست خواهند داد.

در نتیجه، خطر گرمایش زمین بر اثر

ادامه تولید و نشر گازهای گلخانه‌ای (مثل گاز کربنیک و متان) که به‌واقع کره خاکی ما و بشر ساکن آن را تهدید می‌کند، همچنان افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

دیدیم که عوامل گوناگونی در سقوط قیمت نفت خام از تیرماه ۹۳ تا کنون نقش داشته است: از نقش سوداگران، قماری و ویرانگر سرمایه‌مالی گرفته تا سازوکار عرضه و تقاضا در اقتصاد سرمایه‌داری؛ و از «انقلاب شییل» گرفته تا جنگ قیمت‌ها با هدف آسیب رساندن به رقبای اقتصادی و سیاسی. در این روند، برآمد تأثیرهای اقتصادی در بخش‌های گوناگون جهان متفاوت بوده است، ولی علاوه بر پیامدهای اقتصادی ژرف، آنچه برای همه یکسان بوده است، خطرهای زیست‌محیطی‌ای است که کره زمین و کل بشر را تهدید می‌کند، و همچنان در حال افزایش است.

ادامه گاه‌شمار و علت‌های ریشه‌ی...

حاضرند برای یک یا دو سال با کسری بودجه سر کنند، تا شرکت‌های نفت شییل را زمین‌گیر و از میدان به در کنند. به این ترتیب، اینکه در یک سال آینده چه بر سر تولید و قیمت نفت خواهد آمد، تا حد زیادی بستگی به واکنش حفران نفت شییل دارد، و اینکه تا چه حد میزان تولید و حفاری‌های جدید را کم کنند، و تا چه حد بتوانند میزان کارایی و بهره‌وری را بهبود بخشند و هزینه‌های تولیدی را کم کنند، تا نقطه سر به سر شدن هزینه و فروش را برای چاه‌های جدید پایین بیاورند، و بتوانند در شرایطی که قیمت نفت پایین است، به تولید ادامه دهند.

چند مثال از دیگر پیامدهای سقوط قیمت نفت بر اقتصاد

در پایان جا دارد به تأثیر سقوط نفت بر اقتصاد کشورهای اروپایی و ارز یورو نیز نگاهی پنداریم. قاره اروپا از زمان بحران مالی جهانی سرمایه‌داری و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای این قاره، و پیامدهای ناگوار اجتماعی آن بحران، با دشواری‌های گوناگونی دست به گریبان بوده است. هیچ‌یک از اقدام‌های صورت گرفته تا کنون، از «پرداخت کمک‌های مالی برای نجات دادن بانک‌های بزرگی که به‌اصطلاح آن‌قدر بزرگ هستند که نمی‌شود گذاشت ورشکست شوند» - «آن هم از جیب زحمتکشان و مالیات‌دهندگان» - تا «تسهیل کمی» (در واقع چاپ پول)، نتوانسته است کمکی به بهبود وضعیت کشورهای اروپایی بکند. برخی امید دارند که نفت ارزان‌تر بتواند اروپا را نجات دهد، به این صورت که مردم بتوانند بیشتر بخرند و کارخانه‌ها بتوانند برای برآوردن تقاضای داخلی و صادرات، با شدت بیشتری کار و تولید کنند. اکنون که ارزش یورو کاهش شدیدی یافته است، و خریدن از بازار یورو برای خریداران خارجی ارزان‌تر شده است، صادرات تا حدی افزایش خواهد یافت. اما همین عامل ارزان بودن نفت به پایین آمدن تورم، و حتی وارد شدن به تورم منفی یا به‌اصطلاح «انقباض» (رسیدن نرخ تورم به زیر صفر و کاهش قیمت‌ها) کمک می‌کند که چشم‌انداز ترسناکی برای اقتصاد سرمایه‌داری است. به نظر می‌آید که کاهش قیمت‌ها باید پدیده خوشایندی باشد، ولی

INFLATION, THE EURO AND THE PRICE OF BRENT OIL



نمودار ۵. تورم، ارزش یورو در برابر دلار، و قیمت یک بشکه نفت در سه سال گذشته.

اقتصاددانان سرمایه‌داری این طور استدلال می‌کنند که در این صورت، مردم خریدهای خود را به امید کاهش بیشتر قیمت‌ها به تعویق می‌اندازند و همین باعث کاهش تقاضا در بازار، یعنی کاهش مصرف می‌شود که گردش کالا و کل اقتصاد (سرمایه‌داری) را مختل می‌کند. نمودار ۵ رابطه میان قیمت نفت، یورو در مقابل دلار، و تورم در منطقه یورو (کشورهایی که واحد پول‌شان یورو است) را نشان می‌دهد.

یک نمونه دیگر: روشن است که کشورهای تولیدکننده نفت - که بیشترشان در تعریف «دولت‌های رانتی» می‌کنند - دیر یا زود از کاهش قیمت نفت زبان خواهند دید. تأثیر فوری این کاهش پیش از هر کشور دیگری بر کشورهایی دیده می‌شود که منابع مالی و بودجه‌ی آنها وابستگی بیشتری به نفت دارد و «نقطه سر به سر» در هزینه تولید و فروش نفت برای آنها بالاتر است و فقط در صورتی که قیمت نفت بالا باشد می‌توانند بودجه متوازن (بدون کسری) داشته باشند (نمودار ۶).

و دست‌آخر اینکه باید به تأثیر کاهش قیمت نفت بر محیط زیست نیز توجه اکید داشت: بر اثر ارزان شدن نفت، تحقیق و توسعه فناوری‌های نوین در زمینه تولید انرژی تجدیدپذیر یا سبز (مثل انرژی خورشیدی و باد و



مدعیات شرکت کنندگان در «مجمع جهانی اقتصاد» داووس و واقعیات جهان امروز

نولیبرالیسم، نه تنها گره‌گشای مسئله فقر نیست، بلکه خود بخشی از معضل فقر و عقب ماندگی در جهان است. اما این را شما در داووس نخواهید شنید، زیرا به سود سران نهادهای بازرگانی و انحصارهای سرمایه داری است که آن را انکار کنند.

می‌توان از برپایی بازارهایی جدید در عرصه‌های گوناگون زیستی و به‌وجود آوردن سازوکارهای (مکانیزم‌های) مالی برای ایجاد موازنه در ارتباط با تولید « منوکسید کربن [CO₂]» نام برد که شرکت‌های بزرگ از طریق آن‌ها فرصت‌های بیشتری برای پیاده کردن الگوی اقتصاد نولیبرالی پیدا می‌کنند. همه این‌ها با عطش پایان‌ناپذیر به رشد اقتصادی‌ای بدون در نظر گرفتن اینکه چه کسی از این رشد بهره می‌برد، راحت‌تر به پیش برده می‌شوند.

کشورهای آفریقایی، از موزامبیک گرفته تا نیجریه، در عین برخورداری از رشد، با گسترش فقر هم روبه‌رویند، امری که نشان می‌دهد رشد به‌تنهایی جوابگوی روبرویی با فقر نمی‌تواند باشد.

برای اینکه نظام اقتصادی موجود را با مقررات پیچیده بازار در سطحی فراهنجار وابسته سازند، به دامن زدن به این توهم که: بازار آزاد همه را بهره‌مند می‌سازد، متوسل می‌شوند. «مشارکت بازرگانی و سرمایه‌گذاری بین اروپا و آمریکا» نمونه برجسته‌ای در این زمینه است.

اگرچه آفریقا هر ساله ۳۰ میلیارد پوند یارانه خارجی دریافت می‌کند، در برابر این یارانه، همراه با مجموعه‌ای از فزاینده مالیاتی، رقمی بالغ بر ۱۲۷/۸ میلیارد پوند - بابت بازگشت سود و بازپرداخت بدهی‌ها به شرکت‌های فراملی - از دست می‌دهد. حتی اگر روش‌های دیگر ورود سرمایه به آفریقا - همچون وام و سرمایه‌گذاری خصوصی - را با هم جمع بزنیم، مجموع ورود پول به آفریقا تنها ۸۹/۲ میلیارد پوند است. این بدان معناست که جهان ۳۸ میلیارد پوند بیش از آنچه در اختیار آفریقا می‌گذارد برداشت می‌کند. بنابراین، کمک ما به آفریقا خلاف حقیقت است.

سرمایه‌گذاری برای توسعه بین‌المللی، خود به یک صنعت تبدیل شده است و در داووس از سوی چندین شرکت که از این کمک سود می‌برند با مهارت نمایندگی می‌شود. دفتر کمک‌های خارجی بریتانیا فعالیت‌های خود را به شرکت‌های مشاوره‌ای خصوصی‌ای چون «آدام اسمیت اینترنشنال» و «کراون ایجنسی» می‌سپارد. آقای «جاستین گرینینگ»، وزیر در امور توسعه بین‌المللی، در ماه‌های اخیر، سیاست‌های کنارگذاشته‌شده پیشین مبتنی بر توزیع پول اختصاص یافته دولت انگلیس به کمک در توسعه بین‌المللی بین شرکت‌های خصوصی انگلیس که برای این شرکت‌ها سودآور است را به‌طور نگران‌کننده‌ای دوباره به کار گرفته است.

رقم ۶۰۰ میلیون پوندی کمک‌های دولت انگلیس برای دسترسی به زمین، بذر و منابع طبیعی در آفریقا از نهادی به نام «پیوند نو برای امنیت غذا و تغذیه» با حمایت و تأمین مالی از سوی شرکت‌های فراملی‌ای مانند «ساب میلر» و «دیباگو» به کار گرفته شده است. ۱۰۰ میلیون پوند از کمک‌های بریتانیا، برای تشویق خصوصی‌سازی در صنعت برق در نیجریه هزینه می‌شود. کمک بین‌المللی می‌تواند در جلوگیری از گسترش فقر، نابرابری و بی‌عدالتی تأثیرگذار باشد. از چه راهکار دیگری می‌توان خدمات اجتماعی و یا نظام‌های جدید مالیاتی بنا کرد و آن‌ها را در بسیاری از کشورهای فقیر کارآمد ساخت؟

اما اگر کمک‌های بین‌المللی بر پایه نظریه بازار آزاد به پیش برده شود، چون در اساس با بهره‌ور ساختن اکثریت جامعه در تضاد است، نمی‌تواند کارساز باشد. بدون تردید نشست امسال «مجمع اقتصاد جهانی» در داووس نیز چون سال‌های گذشته خواهد بود. ما باید این عقیده رایج را که بازارهای آزاد و شرکت‌های بزرگ گره‌گشای مسئله فقر و نابرابری در جهانند را - در حالی که خود مسبب آن‌هایند - به چالش بطلبیم.

[برگرداننده شده مقاله‌ای در نشریه «مورنینگ استار»، چاپ لندن].

مجمع جهانی اقتصاد، این هفته، در داووس (سوئیس) تشکیل می‌گردد. کم و بیش ۱۵۰۰ تن از سران و نخبگان بنگاه‌های اقتصادی و تجاری همراه با ۴۰ تن از رهبران کشورهای جهان و گروهی از دانش‌آموختگان و نمایندگان جامعه مدنی، دست به دست هم خواهند داد تا دریابند که چگونه می‌توانند «با همکاری همدیگر بخش اقتصاد دولتی و خصوصی جهان را بهتر سازند» و یا دست کم برای سود بردن بیشتر از معضله‌ها و بحران‌های جهانی راهی بیابند. در این نشست‌های مجمع جهانی اقتصاد، بزرگان و نخبگان جهان پیرامون پرسش‌های بسیاری همچون: «آیا رهبری اقتصاد بخش دولتی کارآمدی خود را از دست داده است؟»، «یا چگونه می‌توان صنعت برق آینده را بازسازی کرد»، «و یا چرا نظام یارانه‌ای دیگر توان پاسخگویی ندارد» به گفت‌وگو می‌پردازند. لازم نیست از درون‌بینی ویژه‌ای برخوردار باشید تا بتوانید بُن‌مایه مشترک پاسخ‌ها را پیش‌بینی کنید، پاسخ‌هایی که این نکته‌ها را دربر دارند: اوضاع و احوال زندگی ما و دیگران بدون شیوه‌های بازارمحورانه آنان، بدون سرمایه‌گذاری در کشورهای دنیا، بدون استعدادهای کارآفرینانه [بخوان کارفرمایان] و کردارهای انسان‌دوستانه آنان، وضع از این هم بدتر خواهد شد. اساس الگوی نولیبرالی، که در تاروپود دگرگونی و دگرسانی جهان و عرصه‌های گونه‌گون زندگی ما به‌سختی درهم تنیده است - نه تنها گره‌گشا نیست بلکه بخشی از گرفتاری نیز است - به‌طور یقین در نشست‌های این مجمع جهانی مورد پرسش قرار نخواهد گرفت.

در این هفته، سازمانی به نام «عدالت جهانی هم اکنون برقرار باد» (که پیش‌تر جنبش توسعه جهانی خوانده می‌شد) گزارشی منتشر کرده است که در آن دربارهٔ مضمون باورهای نادرستی که گردانندگان و برگزیدگان این مجمع جهانی تبلیغ می‌کنند و می‌کوشند زنده و به‌روز نگه‌شان دارند، از قبیل اینکه: «تهیدستان در حال پولدارتر شدن هستند»، «شرکت‌های بزرگ کارها را بهتر پیش می‌برند»، «بازار راه‌گشا است، و برای رشدش باید به آن فرصت داد»، «همگان از تجارت آزاد بهره‌مند می‌شوند»، «آفریقا به کمک ما نیاز دارد» و اینکه «کمک‌ها جهان را عادلانه‌تر می‌سازند»، به افشاکاری پرداخته است.

«بیل گیتز»، بنیانگذار «مایکروسافت»، در نشست سال گذشته مجمع جهانی اقتصاد، پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۳۵ میلادی کم و بیش هیچ کشور فقیری در جهان باقی نخواهد ماند. اما - برخلاف این پیش‌بینی - سندهای بی‌شماری نشان می‌دهند که دارایی ثروتمندان بیش و بیش‌تر می‌شود. پنداشته می‌شود که تا سال ۲۰۱۶، دارایی یک درصد ثروتمندترین‌ها جهان از دارایی همه ۹۹ درصدی‌ها بیشتر باشد. اما این گفته که تهیدستان نیز دارتر می‌شوند برخلاف واقعیت است.

درصد مردمی که در صحرای بزرگ آفریقا با درآمد روزانه‌ای کمتر از ۱/۲۵ دلار در فقر شدیدی به‌سر می‌برند نسبت به سال ۱۹۸۱ تفاوت چندانی نکرده است. حتی اگر کاهش فقر را در مناطقی از جهان با خط فقر پدید آمده از درآمد ۱/۲۷ دلار در روز بسنجیم، چنین کاهش بی‌اهمیت خواهد بود. در سطح‌های سیاسی و اقتصادی داووس، در برخورد با مسئله فقر و کاهش آن محقق جهان از سال ۱۹۸۱ تا کنون، به‌ندرت به نقش و موفقیت چین در این عرصه اشاره می‌شود. مردم انگلستان هنوز با پیامدهای ناگوار سپردن خدمات همگانی به دست شرکت‌های خصوصی بزرگ روزگار می‌گذرانند.

بیست سال پس از فروش خدمات راه آهن در انگلستان به بخش خصوصی، شبکه راه‌آهن کشور هنوز هم یکی از گران‌قیمت‌ترین شبکه‌های راه‌آهن در اروپا است. شرکت‌های گرداننده خدمات در قطارها، بازگشت سرمایه‌ای‌ای با نرخ بالای ۱۲۱ درصدی را به‌جیب زده‌اند در حالی که ما بالغ بر ۴ میلیارد پوند به آن‌ها یارانه پرداخت می‌کنیم.

این الگوی تجارت اکنون در سراسر جهان به کار گرفته می‌شود. برای نمونه



به دعوت رهبری حزب کمونیست، ترکیه، نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز پیش از آغاز جلسه کارگروه تدارک، با رفیق «کمال اوکیان»، رهبر حزب برادر، دیدار کرد، و درباره مسئله‌های مورد علاقه دو حزب تبادل نظر کرد. در این گفت‌وگو، شرایط فعالیت کمونیست‌ها در ترکیه در ماه‌های اخیر و دوباره شدن حزب کمونیست ترکیه مورد توجه ویژه قرار گرفت. رفقای حزب برادر ترکیه پیش از این نیز، در جلسه مشورتی ویژه ای در روز ۱۲ تیرماه ۹۳، رفقای توده‌ای‌شان را در جریان وضعیت خاصی که در حزب برادر شکل گرفته بود و ادامه فعالیت عادی آن را مختل کرده بود، قرار داده بودند. در آن جلسه، رفیق «چنگول اورنگ»، دبیر شعبه روابط بین‌المللی حزب کمونیست ترکیه، نمایندگان حزب ما را در رابطه با اختلاف نظر در حزب کمونیست ترکیه و احتمال به‌وجود آمدن گسست تشکیلاتی در آن مطلع کرده بود. به دنبال برگزاری دو کنگره آموزی، در روز ۱۹ تیرماه ۹۳، که در آن‌ها نمایندگان جناح‌های مختلف حزب کمونیست ترکیه شرکت داشتند، به دلیل به توافق نرسیدن دو جناح، حزب کمونیست ترکیه عملاً و رسماً به دو نیمه با نام‌های متفاوت تقسیم شد. در گفت‌وگوها و تبادل نظر بین نمایندگان دو حزب اهمیت تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی و ضرورت عمل متحد کمونیست‌ها به منظور تقویت مبارزه جنبش طبقه کارگر، مبارزه برای صلح و برای خنثی کردن طرح‌های امپریالیسم جهانی و از جمله «طرح خاورمیانه جدید»، مورد تأکید قرار گرفت.

نماینده حزب توده ایران هم‌چنین در حاشیه جلسه کارگروه تدارک، با حزب‌های کمونیست برزیل، بلژیک، پرتغال و لبنان در رابطه با تحول‌های سیاسی سال‌های اخیر در ایران و خاورمیانه و تحلیل‌های مشخص حزب توده ایران در این زمینه‌ها، دیدارها، بحث‌ها، و تبادل نظرهای سودمندی انجام داد. نماینده حزب مان در بحث و گفت‌وگویی با رفیق «السیوس واگناس»، مسئول شعبه روابط بین‌المللی حزب کمونیست یونان، در رابطه با انتخابات پارلمانی یک هفته پیش در یونان و نتیجه مبارزه انتخاباتی حزب کمونیست یونان و موضع‌گیری‌های حزب برادر در رابطه با تحول‌های سیاسی آتی یونان، تبادل نظر کرد.

نمایندگان حزب‌های شرکت‌کننده در «جلسه کارگروه تدارک»، عصر شنبه، ۱۱ بهمن ماه، در نمایشگاه و مراسم ویژه‌ای که به مناسبت سالگرد قتل جنایتکارانه بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست ترکیه، رفیق «مصطفی صوفی»، و ۱۵ تن از یارانش به دست نیروهای ارتجاع در روزهای ۹-۸ بهمن‌ماه سال ۱۲۹۹ (۲۹-۲۸ ژانویه ۱۹۲۱)، در «مرکز فرهنگی ناظم حکمت» در بخش آسیایی استانبول برگزار شد، شرکت کردند. در این مراسم، که سدها تن از کادرها و اعضای حزب در آن شرکت داشتند، علاوه بر این برپایی نمایشگاه و نمایش فیلم مستندی از سال‌های ابتدای فعالیت کمونیست‌های ترکیه که گوشه‌هایی از تاریخ مبارزه برای متشکل کردن طبقه کارگر و دفاع از حقوق پایه‌ای آنان را به نمایش می‌گذاشت، رفیق «کمال اوکیان»، رهبر حزب کمونیست، ترکیه در رابطه با کوشش کمونیست‌های ترکیه به سازمان‌دهی طبقه کارگر ترکیه در شرایط دشوار سال‌های ابتدای فعالیت حزب سخنرانی کرد. در خاتمه مراسم، یک گروه موسیقی کلاسیک ترکیه‌ای، متشکل از هواداران و دوستان حزب، موسیقی و شعرهایی درباره شخصیت‌های تاریخی کمونیست، نظیر «مصطفی صوفی» و «ناظم حکمت»، اجرا کردند.

شرکت هیئت نمایندگی حزب توده ایران در: گروه کار نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری ضرورت تقویت مبارزه طبقه کارگر با استثمار، برای صلح، و برضد جنگ و فاشیسم!

جلسه کارگروه تدارک نشست بین‌المللی سالیانه حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن‌ماه در شهر استانبول در ترکیه برگزار شد. نمایندگان ۱۴ حزب کمونیست و کارگری از کشورهای کوبا، فدراسیون روسیه، اوکراین، جمهوری چک، پرتغال، یونان، قبرس، بلژیک، برزیل، هندوستان، لبنان، و ایران در این جلسه که به‌میزبانی حزب کمونیست، ترکیه برگزار شد، به بحث و موشکافی در ارتباط با جنبه‌های مختلف سازمان‌دهی نشست سال آینده پرداختند، که هفدهمین گردهمایی حزب‌های کمونیست جهان خواهد بود. نشست پیشین حزب‌های برادر در نیمه دوم آبان‌ماه سال جاری در شهر گواپاکیل، به‌میزبانی حزب کمونیست اکوادور، برگزار شد.

بحث‌های جلسه کارگروه تدارک، در استانبول، تعیین مضمون محوری نشست، محل برگزاری نشست، بهبود روند برگزاری آن، چگونگی سازمان‌دهی و رسیدن به اتفاق نظر در مورد بیانیه نهایی و قطعنامه‌های نشست سالانه حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در ۲۰۱۵، و علاوه بر آن‌ها، بررسی پیشرفت کارزارهای مشترک موافقت‌شده در نشست پیشین در اکوادور، را دربر می‌گرفت. نمایندگان شرکت‌کننده در کارگروه استانبول، بر پایه بررسی و ارزیابی نشست پیشین در آبان‌ماه گذشته در اکوادور، جمع‌بندی‌هایی را که در تعیین مشخصه‌های عمده نشست آتی مفید به‌نظر می‌آمدند، به بحث و مشاوره گذاشتند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، نقطه نظرهای حزبمان را در ارتباط با محورهای عمده بحث نشست سال آینده و ضرورت توجه به تقویت نقش جنبش طبقه کارگر در مبارزه‌اش برضد استثمار سرمایه‌داری، جنگ، و فاشیسم، و برای صلح و سوسیالیسم، به جلسه کارگروه تدارک ارائه داد. نمایندگان حزب‌های برادر حاضر در جلسه، به دنبال بحث‌هایی همه‌جانبه و بر پایه تجربه‌های ۱۶ سال گذشته نشست‌های پیشین، با اتفاق نظر، برای برگزاری موفقیت‌آمیز نشست آتی تصمیم‌های ضروری را گرفتند. مضمون محوری هفدهمین نشست، عبارت گردید از: «وظیفه حزب‌های کمونیست و کارگری در ارتباط با تقویت مبارزه طبقه کارگر برضد استثمار سرمایه‌داری، جنگ‌های امپریالیستی، و فاشیسم، و در حمایت از رهایی کارگران و خلق‌ها، و مبارزه برای سوسیالیسم».

جلسه کارگروه تدارک هم‌چنین در بررسی‌اش از پیشرفت کارزارهای توافق‌شده در نشست پیشین در گواپاکیل اکوادور، به‌منظور برگزاری موفقیت‌آمیز مراسم بزرگداشت هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و سهم چشمگیر حزب‌های کمونیست و اتحاد جماهیر شوروی، برگزاری باشکوه مراسم روز جهانی زن در ۱۷ اسفندماه جاری با عنوان «جنبش زنان و مبارزه برای صلح»، قرارهای لازم را به بحث گذاشت و تصویب کرد. جلسه هم‌چنین با بحث و بررسی دو بیانیه مشترک در رابطه با تحول‌های خطرناک در اوکراین و اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه همراه با سرکوبگری فاشیستی برضد حزب کمونیست اوکراین، و اعلام همبستگی با «مردم فلسطین»، آن‌ها را به تصویب رساند. شرکت‌کنندگان در جلسه کارگروه تدارک در استانبول، هم‌چنین پیام مشترکی در اعلام همبستگی خطاب به ۱۵ هزار کارگر فلزکار عضو «سندیکای متحد کارگران فلزکار ترکیه» منتشر کردند. «سندیکای متحد کارگران فلزکار ترکیه»، در اعتراض به عملکرد سندیکای زرد وابسته به دولت و «اتحادیه کارفرمایان» کارگاه‌های فلزکاری در تحمیل قراردادهای دسته‌جمعی - که در تضاد آشکار با حقوق و شرایط کاری کارگران است - به سازمان‌دهی اعتصابی قانونی بر پایه آرای کارگران، تصمیم گرفت. کارگران فلزکار پس از برپا داشتن یک روز اعتصاب یکپارچه، در عصر روز جمعه ۱۰ بهمن‌ماه، دولت اسلام‌گرای رجب طیب اردوغان، به دلیل موهوم تهدید امنیت ملی، اعتصاب‌شان را به مدت ۶۰ روز به تعویق انداخت. نمایندگان حزب‌های کمونیست و کارگری، در پایان جلسه روز اول کارگروه تدارک، با نمایندگان کارگران اعتصابی دیدار و گفت‌وگو کردند.

ادامه آغاز مبارزه برای اصلاحات ...

از کشورهای اروپا نیز سرایت خواهد کرد. به نظر می‌رسد که دامنه جنبش رویارویی با سیاست‌های ریاضت‌گشی در یونان هم‌اکنون در حال گسترده شدن به سوی دیگر کشورهای جنوب اروپا است. با فراخوان جنبش «پودموس» (ما می‌توانیم)، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در اسپانیا در روز شنبه، ۱۱ بهمن ماه (۳۱ ژانویه)، در اعتراض به تحمیل سیاست‌های اقتصادی ریاضتی از سوی اتحادیه اروپا به مردم اسپانیا، به خیابان‌ها آمدند. بنا بر برخی نظرسنجی‌ها، «پودموس» در اسپانیا- همچون «سیریزا» در یونان- در انتخابات منطقه‌ای (در ماه مه) و انتخابات پارلمان آن کشور (در پایان سال میلادی کنونی)، به احتمال زیاد، آرای بیشتری نسبت به دیگر حزب‌های اسپانیا به دست خواهد آورد.

یونان به تحمیل نسخه‌های نولیبرالیستی «نه» می‌گوید!

در پی نشست شورای وزیران یونان، «نودویس تریتساس»، معاون وزیر نیروی دریایی، گفت: «به خصوصی‌سازی بندرهای پیراوس و سالونیک در شمال پایان می‌دهیم.» در بندر پیراوس خصوصی‌سازی نسبی، به مشارکت کمپانی کوسکو، که مالکیت چینی دارد، منجر گردید. این امر مبارزات قدرت‌مند کارگران بندر را بر ضد آن موجب شده است. «پانایوتیسلا فزانیس»، وزیر جدید انرژی یونان، در همین راستا گوشزد کرد که «شرکت دولتی برق» (دی.ای.ای) خصوصی نخواهد شد، و گفت: «ما کاری خواهیم کرد که با برق ارزان رقابت بهبود یابد... و کشور پیشرفت کند.» همچنین «کریستوس سپیرتزیس»، معاون وزیر راه‌وتراپی، اطلاع داد: «نظر دولت بر این است که زیربنای اقتصادی کشور چون فرودگاه‌های منطقه‌ای، به بخش خصوصی واگذار نشوند.» قراردادی که در دولت‌های پیشین بین آتن و «ترویکا» (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) منعقد شد، حراج میراث ملی یونان در ازای پشتیبانی مالی این نهادها فراموشی از آن دولت‌ها را دربر داشت.

دولت جدید یونان قصد دارد این پابرجائی و ثبات موضع را از جمله در خارج از حوزه اقتصادی نیز ادامه دهد. «دیمیتریوس زاناکوپولس»، مشاور الکسیس سیراس، نخست‌وزیر جدید، با توجه به اقدام‌های محدودکننده جدید» بر ضد مسکو، در ارتباط با کرین، به انتقاد از بیانیه اخیر رهبران اروپا پرداخت. او در روز سه شنبه، ۷ بهمن ماه، اتحادیه اروپا را متهم کرد که این بیانیه را «بدون اجرای صحیح روال صدور بیانیه‌ها به منظور کسب اطمینان از رضایت اعضای اتحادیه اروپا و به ویژه یونان، انتشار داده است.» روز بعد، ۸ بهمن ماه، «نیکس شوتیس»، وزیر امور اروپا، از این هم پیش‌تر رفت و اظهار داشت: «ما با روح تحریم علیه روسیه موافق نیستیم.» او که در پارلمان اروپا عضو گروه اتحاد چپ است، به پیامدهای اقتصادی این گزینه دیپلماتیک اشاره کرد. آنچه کاملاً مشهود است این است که یونان اینک بیش از هر زمان دیگر می‌خواهد نظراتش مورد احترام قرار گیرد.

در راستای اقدام‌های دولت جدید یونان، به اظهارات «تاسیا کریستو دولوپولو»، وزیر امور مهاجران، نیز باید اشاره کرد. او در گفت‌وگویی با رادیو ستوکولینو، می‌گوید: «سیریزا متعهد شده است که به تمام کودکان متولد در خاک یونان و آنان که دومین نسل مهاجران اند، تابعیت یونانی اعطا کند.» این برنامه همچنین شامل حال کسانی نیز خواهد شد که «در یونان به دنیا نیامده‌اند ولی از کودکی در اینجا بوده‌اند و تحصیلات‌شان را در اینجا پایان داده‌اند.» از طرف دیگر، دولت کمیسیون تحقیقی در مورد وضعیت مهاجران بازداشت‌شده تعیین کرده است.

هویت سیاسی «سیریزا»

به این سؤال که «سیریزا» از کجا و چگونه یک‌باره در صحنه اصلی سیاست یونان ظهور کرد، نمی‌توان و نمی‌باید بدون توجه به وضعیت سیاسی متلاطم و متحول این کشور در سال‌های اخیر پاسخ داد. «سیریزا» جریانی چپ سیاسی‌ای چندوجهی است که در خلال مدت زمانی ربع قرن از رونق شکل‌گیری قرار داشته است. گرچه هسته اولیه آن را منشعبین از حزب کمونیست یونان، در سال‌های اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، شکل داد، باینهمه، این حزب، در طول مسیر شکل‌گیری‌اش، بخش‌هایی از گروه‌های تروتسکیست یونان و سوسیال‌دموکرات‌های سرخورده از سیاست‌ها و عملکرد حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک» (و در دو سال گذشته بخش عمده‌ای از پایگاه اجتماعی «پاسوک») را در خود پذیرفته است. باید یادآور شد که، در تاریخ معاصر یونان حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک» سال‌های متمادی در قدرت بوده است و در گذشته‌ی نه‌چندان دور، ۴۵ درصد از رأی‌ها را در انتخابات یونان در دست داشته است. اینکه تأثیر خواست‌ها و باورهای این نیروها

(تروتسکیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌های پاسوک) بر ادامه کار این جریان سیاسی، یعنی حزب «سیریزا»، چه خواهد بود را نمی‌توان و نباید در تحول‌های آتی از نظر دور داشت، اما این نظر داشت، ضرورت حمایت از روند کنونی مبارزه برای تغییرهای اساسی به نفع زحمتکشان در شرایط مشخص یونان را به هیچ وجه نفی نمی‌کند. اینکه آیا چهره‌های برجسته «پاسوک» که در حال حاضر از «سیریزا» حمایت می‌کنند، تا کجا با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی مورد تقاضای مردم و زحمتکشان یونان همراه خواهند بود را تحول‌های سیاسی آینده نشان خواهند داد. اما آنچه مشخص است این است که این طیف به لحاظ سیاسی متنوع، در طولانی‌مدت، نمی‌تواند به طور منسجم مدافع یکپارچه برنامه‌های اقتصادی اجتماعی رادیکال چپ باقی بماند. آریستید بالتان فیلسوف، متخصص‌های «سیریزا» را چنین خلاصه می‌کند: «با انتقاد نسل جدید از نولیبرالیسم، در زمانی که جهانی شدن سرعت می‌گرفت، سیریزا شکل گرفت. سیریزا، هم‌نهادی (سنتزی) است از جنبش کمونیستی و بخشی از جنبش‌های مدنی در ارتباط با جنبش زنان، مبارزه برای حقوق فردی، و حقوق مهاجران. توانائی این جنبش (سیریزا) در استحکام این مجموعه، با سیاست‌های گوناگون، نهفته است. منابع ایدئولوژیکی «سیریزا» را می‌توان از «التوسر» تا مارکسیست‌های منتقد در «مکتب فرانکفورت» و فلسفه معاصر، «جودیت بوتلر»، «جورجیو آگامبن» یا «اسلاوی زیژک» دانست. در سطح بین‌المللی، آنان (سیریزایی‌ها) به چپ آمریکای لاتین و اکوادور آقای «رافائل کوررا» تمایل دارند.»

«سیریزا» همچنین در طول سال‌های اخیر توانسته است ضمن مبارزه برای طرد نولیبرالیسم، مقاومت اجتماعی در سطح جامعه را نیز با برپایی شبکه‌های همبستگی (مرکزهای درمانی، رستوران‌های همبستگی، انجمن‌های کمک‌درسی به دانش‌آموزان) سازمان‌دهی کند، یعنی فعالیت‌هایی که در آن تجربه‌های مبارزاتی ارزشمندی نهفته است.

«جیوگوس کاراتسیو بانیس»، عضو دپارتمان سیاست‌گذاری «سیریزا» در زمینه مسائل اروپائی، می‌گوید: «آنچه ما را از نسل پیشین‌مان متمایز می‌کند این است که ما مبارزه‌های پیروزمندی داشته‌ایم، مبارزه‌هایی چون جنبش دانشجویی سال ۲۰۰۶ برای حفظ اصل ۱۶ قانون اساسی در مورد حق آموزش مجانی برای همه، «او همچنین به مبارزه برای «حفظ فضای سبز آتن» و «تشکیل سندیکای کارگران موقت» و یا «انفجار خشم جوانان یونانی» پس از قتل «الکسیس گریگورپولوس»، جوان دبیرستانی، به دست پلیس در ۲۰۰۸ - اشاره می‌کند.

خانم «کاجسا کیس اگمن» سوئدی، نویسنده کتاب «بهار به سرعت رفته» که درباره بحران یونان است، چنین اظهار نظر می‌کند: «اینکه سیریزا چگونه توانست با ۴ درصد رأی، بزرگ‌ترین اقتصاددانان یونان همچون «کوستاس لاپاوتیس» و «یانیس وروفاکیس» را به خود جلب کند، شگفت‌آور است.» او ادامه می‌دهد: «سیریزا از سیاست‌مداران فاسدی چون «بوبولاس» و «واردینو جیانیس» بریده است ولی باید مراقب باشد که این مسیر را حفظ کند.»

«جورج کاتروگالوس»، وزیر اصلاح دولت و کارمندان دولتی، در مصاحبه‌ی با روزنامه «اومانیتته»، وابسته به حزب کمونیست فرانسه، چنین اظهار نظر می‌کند: «منطق حکم می‌کند که دو طرف، ما و «ترویکا»، به گفت‌وگوی دوباره وارد شویم، برای اینکه سیاست‌های ریاضتی به شکست فاش انجامیده است. این سیاست‌ها اثرات اقتصادی و اجتماعی برج‌گذاشته‌اند. پیروزی سیریزا هم‌اکنون تأثیر خود را گذاشته است. دو اردوگاه بزرگ در حال شکل گرفتن است. نخست، آن‌هایی که می‌خواهند سیاست ریاضتی را دنبال کنند، مثل جناح راست و سخت‌گیر آلمان و هم‌پیمانان‌شان در کشورهای شمال اروپا. اردوگاه دیگر، حزب‌های چپ اروپائی از جمله سیریزا، و نیروهای در حال ظهوری همچون پودموس در اسپانیا است. دامنه این اردوگاه، بالقوه، می‌تواند به عرصه برخی سوسیال‌دموکرات‌ها بگسترند، اگر آن‌ها به این نتیجه برسند که یکی شدن با سیاست‌های راست به فروپاشی آن‌ها می‌انجامد، چنان که در یونان برای پاسوک، حزب سوسیالیست یونان، اتفاق افتاد. برای مثال، ما در سیاست‌های آقای اولاند در فرانسه به هیچ وجه سیاست چپ را نمی‌بینیم. البته او می‌تواند از این موقعیت که روزنه‌ی باز شده است استفاده کند و به مواضع ما بپیوندد. آلمان نمی‌تواند سیاستش را به همه اروپا تحمیل کند.» او در پاسخ به این سؤال که دولت قبلی (دولت ائتلافی حزب محافظه‌کار «دموکراسی نو» و حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک») چه تعداد از کارمندان بخش دولتی را اخراج کرده است و دولت جدید در این مورد چه خواهد کرد، می‌گوید: «تمام کسانی که اخراج شده‌اند را دوباره به کار برمی‌گردانیم.» اولین بررسی‌ها نشان از اخراج ۳۵۰۰ کارمند در وزارتخانه‌ها دارد، ولی اخراجی‌های رادیو و تلویزیون را باید به تعداد آنان افزود. ما تمام این روندها را تغییر می‌دهیم. درباره اخراجی‌ها، برای مثال، «سیریزا»



آغاز مبارزه برای اصلاحات واقعی، در یونان!

دولت «نجات ملی»، که با شعار مبارزه برای تغییرهای پایه‌ای و پایان دادن به سیاست‌های ریاضت‌کشی شکل گرفته است، در نخستین نشست، لغو خصوصی‌سازی‌های گسترده و قصدش به پایان دادن به سیاست‌های ریاضت‌کشی را - که به وسیله نخست‌وزیر سابق و بنابر نسخه‌های نولیبرالی کمیسون اتحادیه اروپا برنامه‌ریزی شده بود - اعلام کرد.

محافظة کار «دموکراسی نو» و حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک»، با نخست‌وزیری «انتوان ساماراس»، کابینه «الکسیس سپراس» در نخستین نشست دولت جدید، پس از ادای سوگند و به‌دست گرفتن قدرت، خطوط اصلی برنامه‌اش را در مسیر به‌چالش طلبیدن سیاست‌های نولیبرالی حاکم بر کشورهای اتحادیه اروپا اعلام کرد. «پاناگیوتیس کرومیلیس»، وزیر بهداشت، در شبکه تلویزیونی اعلام کرد که، مسئله پوشش درمانی دادن به کسانی که بیمه نیستند یکی از «نخستین اولویت‌های» دولت است و دیگر اینکه «به ویرانی‌های اجتماعی در یونان خاتمه می‌دهیم». «یانیس واروفاکیس»، وزیر دارایی یونان، در کنفرانس مطبوعاتی‌ای مشترک، ۱۰ بهمن‌ماه (۳۰ ژانویه ۲۰۱۵)، در حضور مسئول اروپایی حوزه یورو، گفت: «ما ۷ میلیارد یورو آخر ماه فوریه را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم همه چیز از نو بررسی شود». اعلام اینکه دولت جدید یونان حاضر نیست با «ترویکا» مذاکره کند و بر آن است که این مسئله باید از دستورکار خارج شود و انتشار اوراق قرضه جدیدی را پیش می‌کشد - تا بدین وسیله مسئله بازپرداخت وام‌های کمرشکن را منتفی کند و با به‌تاخیر بیندازد - نشان می‌دهند که «الکسیس سپراس» در تلاش یافتن راهی است تا بتواند در پاسخ به خواست‌های مردم و زحمتکشان - در چارچوب ادامه عضویت یونان در اتحادیه اروپا و حوزه واحد پولی «یورو» - انجام اصلاحاتی را ممکن کند. رهبر «سیریزا»، در جریان کنفرانس مطبوعاتی‌ای، چهارشنبه ۱۵ بهمن‌ماه، گفت: «یونان به زمان لازم برای بهبود اقتصادی‌ای که اصلاحات لازم در تمام زمینه‌ها را دربر گیرد، نیاز دارد. ما همراه با اتحادیه اروپا متعهد می‌شویم تا به توافقی اقتصادی رسیده و دیگر کسر بودجه نداشته باشیم و اصلاحات لازم را نیز تصویب کنیم». اظهارنظر باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر اینکه ضروری‌ست اتحادیه اروپا وضعیت اقتصادی دشوار یونان را در نظر بگیرد و از فشار بر آن برای ادامه برنامه ریاضت‌کشی بپرهیزد، را باید نشانه کوشش‌های بخشی از سرمایه‌داری جهانی برای جلوگیری از حاد شدن درگیری‌های سیاسی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا دانست، درگیری‌های سیاسی‌ای که اگر مهار نشوند به برخی دیگر

با پیروزی «سیریزا» در انتخابات پارلمانی یونان و کسب ۳۶/۳ درصد آرا و تشکیل دولت جدید به‌وسیله این حزب، مرحله جدیدی از مبارزه زحمتکشان یونان با سیاست‌های خانمان‌سوز تحمیل ریاضت اقتصادی و حراج صنایع، در این کشور آغاز شده است. باید اشاره کرد که، «سیریزا» در این انتخابات ۱۴۹ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان یونان - ۲ کرسی کمتر از حد نصاب برای تشکیل دولت - را صاحب شده است (با توجه به مخالفت حزب کمونیست یونان - که ۵/۵ درصد آرا را در این انتخابات کسب کرده است - با هرگونه ائتلافی با «سیریزا»، «الکسیس سپراس»، رهبر «سیریزا»، با حزب راست‌گرای کوچکی که با موضع مخالفت با سیاست‌های ریاضت‌کشی در این انتخابات شرکت کرده بود. دولت ائتلافی‌ای جدید تشکیل داد. در این انتخابات پارلمانی، در واقع میزان رأی‌های داده‌شده به نیروهای چپ، «سیریزا»، و حزب کمونیست یونان، افزایش یافت، هرچند افزایش درصد و تعداد رأی‌های «سیریزا» چشمگیرتر بود. اما حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک» - که آرا آن ۴/۵ درصد فرو ریخت - و حزب محافظه‌کار «دموکراسی نو» (که در ائتلاف با حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک» دولت قبلی را تشکیل داده بود و با کسب ۲۸ درصد آرا در این انتخابات در جای دوم قرار گرفت)، و حزب فاشیستی «طلوع طلایی» که درصد رأی‌های آن نیز در این انتخابات کاهش یافت، شکست خوردگان واقعی این انتخابات بودند.

رهبری «سیریزا»، با حسابگری دقیق و این تشخیص درست که مردم و زحمتکشان یونان برای به‌چالش کشیدن نسخه‌های ریاضت‌کشی اقتصادی آمادگی دارند، مبارزه انتخاباتی‌اش را بر پایه مقابله با طرح‌های اقتصادی تحمیل‌شده از سوی «ترویکا» (یا «سه‌گانه» اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) و معکوس کردن روند کاهش دستمزدها و حقوق بازنشستگی، و رویارویی با هجوم به سیستم تأمین اجتماعی، تنظیم کرد. شعارهای انتخاباتی «سیریزا»، باهوشمندی و به‌طور دقیق، بازتاب‌دهنده شعارهای فریادشده از سوی زحمتکشان و سندیکا‌های کارگری بودند. این شعارها، در جریان اعتصاب‌های عمومی پر شمار برپا شده و سازمان‌دهی شده از سوی حزب کمونیست یونان، «جبهه مبارز سراسری کارگران»، سازمان جوانان کمونیست یونان و دیگر گردان‌های مبارز زحمتکشان یونان در طول سال‌های اخیر فریاد شده بودند. در حقیقت، حزب «سیریزا» با هماهنگ کردن شعارهای انتخاباتی‌اش با خواست‌های بی‌درنگ کارگران و زحمتکشان، و با تشخیص اینکه در این مقطع مسئله سرنوشتی سیستم سرمایه‌داری در صدر خواست‌های مردم زحمتکش قرار ندارد، بیشترین نیروی توده‌های زحمت را در حمایت از «پلاتنفرم» (موضع‌گیری رسمی و اعلام‌شده) انتخاباتی‌اش به سوی خود جلب کرد.

نخستین گام‌های دولت جدید یونان تاکنون نمایشگر این حقیقت است که اگر این بخش از نیروهای چپ یونان این اندازه برای دستیابی به قدرت دولتی کوشش کردند به این خاطر بوده است که در این جایگاه تصمیم‌گیری برای اداره کشور بتوانند با قدرت عمل کنند. با وجود فشارها و تهدیدهای اتحادیه اروپا و محفل‌های مالی بین‌المللی مبتنی بر اینکه در صورتی که دولت جدید یونان سیاست‌های اعلام‌شده‌اش را اعمال کند، آن را ورشکست می‌کنند و با مشکل‌های ویژه‌ای برای ادامه حیاتش روبه‌رو خواهند کرد، «سیریزا» تاکنون بر خواسته اصلی خود برای پایان سیاست‌های ریاضت‌کشی اصرار ورزیده است. با وجود تهدیدهای داده‌شده از سوی دولت محافظه‌کار پیشین (دولت برآمده از ائتلاف حزب

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به یاد رفیق به آدین (محمود اعتماد زاده)،

شخصیت ادبی وطنمان چمنی ۵۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 966
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

9 February 2015

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX